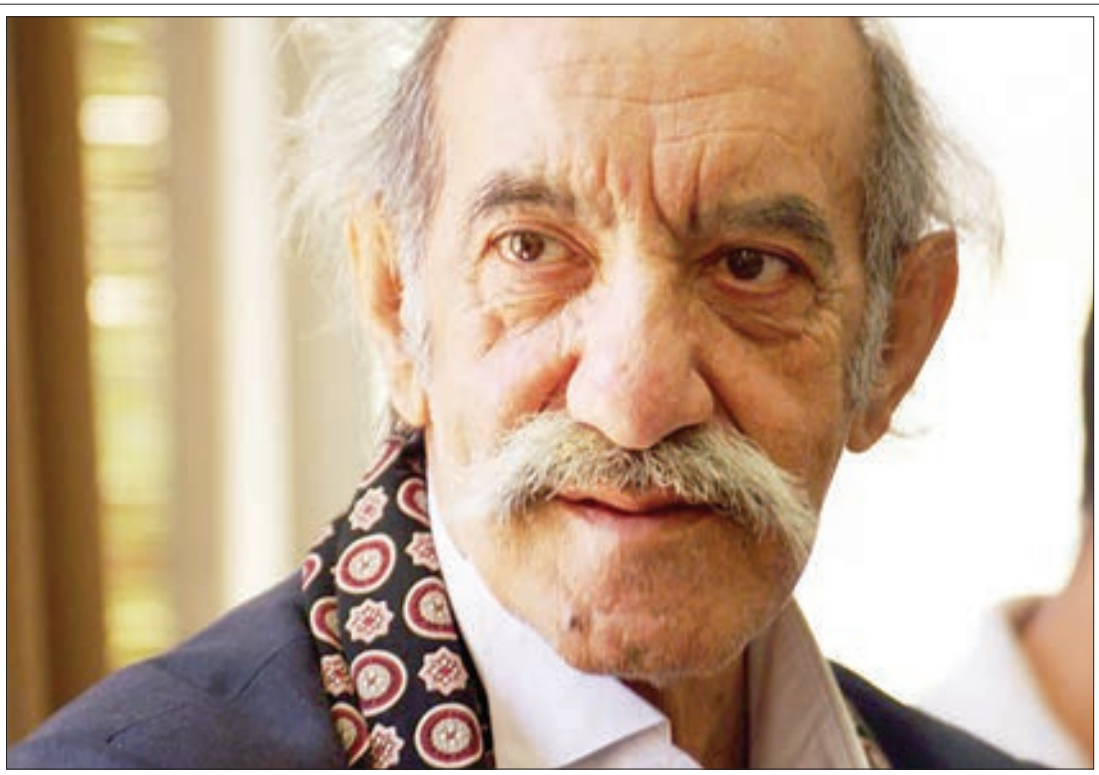




آیت الله علوی بروجردی منشور کوروش عظمت ایران را نشان می دهد

آیت الله علوی بروجردی نواده مرحوم آیت الله العظمی بروجردی مرجع بزرگ شیعیان جهان و از علمای حوزه علمیه گفت: علم محدودیت پذیر نیست. در داخل خود ایران، حساسیت هایی بر ابزار آبرایت است. این درست نیست. یکی از ابزار ارتباط ما با بسیاری از اقشار، همین مسئله آبرایت است، جدای از مسئله اسلامیت. آبرایت مسئله بسیار مهمی است.



گفتگوی وطن یولی با اسفندیار قره باغی نواده ستار خان درباره سریال، بازسازی مزار ستار خان؛

ستارخان دشمن بیگانگان بود

پدرم گفت آنچه من دیده ام عین همان است که احمد کسروی نوشته

نگاهی به زبان های ایرانی ناشناخته و مظلوم؛

حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی

نقدی بر کتاب «بیز بئله آغلاردیق»

تاریخ سازی برای ادبیات رثایی آذری



نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش که تو خود دانی اگر زبرک و عاقل باشی چنگ در پرده همین می دهدت پند ولی وعظت آن گاه کند سود که قابل باشی در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است حیف باشد که ز کار همه غافل باشی نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گزاف گر شب و روز در این قصه مشکل باشی گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست رفتن آسان بود ار واقف منزل باشی حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد صید آن شاهد مطبوع شمایل باشی



آنچه به کس نتوان گفت

وطن یولی نه ساله شد

این اعتراضات بود که طبیعتا علاوه بر محرومیت های اقتصادی و خشم از تبعیض های اجتماعی، از فقر فرهنگی و عدم دسترسی به آموزش اجتماعی نیز رنج می برند. این شرایط نشان می داد در حالی که نظام فرهنگی کشور از جامعه پذیری و اجتماعی شدن حاشیه نشین ها غفلت کرده فعالین قوم گرا با شناخت این نقص در این خلا به پرورش هواداران متعصب و کم اطلاع خود پرداخته اند. عدم جدی گرفتن فعالیت اجتماعی قوم گرایی و غفلت از امکان گسترش این ویروس ایراد بزرگ جریان های فرهنگی و اجتماعی ما بوده که خود من نیز از همین غافلان بودم بنابراین با گزینش گرایش دوره کارشناسی ارشد و آغاز یک تلاش اجتماعی بر آن شدم این غفلت را جبران کنم.

اکنون نه سال از آغاز این تلاش می گذرد. در این مسیر با استادان و جوانان فاضل و پرشور و آگاهی آشنا شده ام که یاریگر ما بوده اند و بدون یاری آن ها امکان انتشار وطن یولی وجود نداشت. وطن یولی از هیچ حمایت و سرمایه گذاری مالی برخوردار نیست که انتشار نامنظم یکی از نشانه ها و پیامدهای آن است؛ ترتیب انتشار نشریه دوهفته نامه است که با خوانندگان وعده کرده ایم اولین شنبه هر ماه آن را منتشر کنیم با این وجود در همین چندماه گذشته دوبار در این وعده تخلف کرده ایم و شماره کنونی نیز با وجود هزینه اندک چاپ به جای ۵ اسفند در ۱۹ اسفند منتشر می شود این در حالی است که نشریه وطن یولی برخلاف سایر نشریات با یاری هم اندیشان از هزینه های دفتری، دستمزد نگارش یادداشت و گزارش و گفتگوها معاف است و تنها هزینه جاری آن هزینه چاپ است. با وجود آنکه این شرایط انتشار برای یک نشریه نامحتوای ملی که هدف و آمالش دفاع از تمامیت ارضی و همبستگی ملی است دردناک است اما از سوی دیگر مهر و یاری علاقمندان که به شیوه های گوناگون

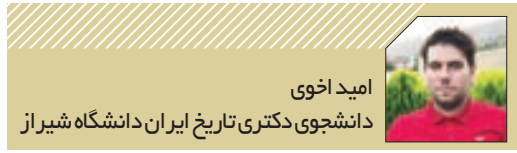


نشریه وطن یولی در سال ۹۷ سومین سال انتشار سراسری و با احتساب دوران انتشار دانشجویی نهمین سال خود را آغاز خواهد کرد. این راه طولانی جز با همت و همکاری و حمایت میهن دوستان آذربایجانی مقدور نبوده که با همه فراز و نشیب مستمر و رو به رشد و اعتلا است. آغاز انتشار وطن یولی به شکل یک نشریه دانشجویی یک برگی در دانشگاه تهران پس از ورود من به دوره کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ قفقاز و آسیای مرکزی آغاز شد اما دغدغه اصلی ما به غائله بر سر درج کاریکاتور سوسک در روزنامه ایران در سال ۸۵ باز می گشت. به عنوان یک جوان آذربایجانی که از دوران دانش آموزی فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در شهر زادگاه اردبیل آغاز کرده بودم با فعالین پانترکیست و سخنان و ادعاهای عجیب و مضحک شان آشنا بودم و با وجود سن کم به دلیل مطالعات تاریخی و فرهنگی بی پایگی و سستی ادعاهای آنان برایم روشن بود و هیچگاه فکر نمی کردم این سخنان می تواند برای عده ای از جامعه آذربایجان جذابیت داشته باشد. اعتراضات خیابانی به درج کاریکاتور سوسک در روزنامه ایران هر چند پس از انتخاب محمود احمدی نژاد صورت گرفت و به سایر موضوعات سیاسی بی ارتباط نبود اما همین اندازه نیز برای من باور کردنی نبود.

در بررسی موضوع با بسیاری از فعالین فرهنگی و اجتماعی اردبیل سخن گفتم که این چند هزار نفر از کجا آمده بودند و چه کسانی بودند. جوانان قشر اصلی این اعتراضات بودند اما ویژگی عمده دیگر که همه دوستان بر آن گواهی می دادند غالب بودن جوانان حاشیه شهر و محلات فقیرنشین در

همینست رسم و همینست راه

پاسداران زبان و ادب پارسی در آذربایجان



مرحوم دکتر محمد امین ریاحی، مرحوم استاد علامه دکتر زریاب خویی، مرحوم دکتر منوچهر ریاحی، مرحوم دکتر خیام پور، مرحوم دکتر بهمن سرکارانی، سرکار خانم دکتر آموزگار، استاد دکتر نیساری، دکتر حسن تجلیل، دکتر حسن انوری، مرحوم دکتر حسن احمدی کیوی، مهتری باقری و... اسامی بسیاری در مجال کوتاه اما این بار رویه یادداشت نویسی را خواستم رعایت نکنم و ابتدا نام این اساتید آذربایجانی ایران عزیز را بیآورم این بزرگانی که با شیرینی و حرارت و لهجه آذری تمام عمر خود را در راه ترویج زبان و ادب پارسی صرف کرده اند و بسیار کج فهمی را تحمل کرده اند تا زبان فارسی و تمامیت ارضی ایران سرفراز بماند. سلفه علمی هر یک از این اساتید را بررسی می کنیم در آن همکاری با بسیاری از مراکز علمی از جمله دانشگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی و موسسه لغت نامه دهخدا دیده می شود. و چه نیک دکتر احسن انوری در باره اساتید خطه آذربایجان در باب پاسداری زبان و ادب فارسی می فرماید: «اکثر اهالی آذربایجان فارسی را دوست دارند. بیش از ۶۰ درصد استادان زبان فارسی از اهالی آذربایجان هستند. در طول تاریخ نیز سهم آذربایجانی ها در خلق آثار به زبان فارسی بویژه فرهنگ های زبان فارسی قابل توجه است. بسیاری از فرهنگ های زبان فارسی از زیر دست آذربایجانی ها بیرون آمده است». این سخن روشن از دکتر انوری خود گویای تلاش از قشر فرهنگی در سرزمین ایران است. امروزه که متأسفانه همه هایی از طرف تعداد قلیلی از کج فهمان نسبت به زبان و ادب فارسی انجام می شود. باید با تکراری درست از این پتانسیل اساتید در دانشگاه های تبریز، اردبیل، زنجان و دیگر شهر های ایران به نحو احسن استفاده شود و با برگزاری بزرگداشت ها و تجلیل از این دوستداران و شناختن آنها به جوانان، بتوان گام های استوار بیشتری در راه ترویج زبان و ادب فارسی برداشت. در این شرایط که حتی باید نگاهی دوباره به تاسیس بعضی گروه ها از جمله گروه ادبیات ترکی دانشگاه تبریز شود و دوباره لزوم تاسیس آن مورد بررسی قرار گیرد. حتی اگر اصراری به تاسیس این گروه است باید از همین اساتید زبان و ادب فارسی که به آذری هم مسلط هستند استفاده شود تا شبهات آن برطرف شود و از شیطنت بعضی کشورهای همجوار ایران که با نادانی در تلاش برای کم رنگ کردن نقش زبان و ادبیات فارسی در استان های شمال غربی ایران هستند جلوگیری شود.

سخن پیش فرهنگیان سخته گوم

آیا همسر ستارخان شاهنامه می خوانده است؟



چند روزی است که شماری از کارگردانان این کشور خودشان فیلم شده اند. یکی شان می گوید شاهنامه فاشیستی است. آن یک عربده می کشد و از جاندار و بی جان طلبکار است، و مجری برنامه در پاسخش بیتی از فردوسی می خواند. این یکی هم به کارگردان سریال ستارخان تاخته است که چرا همسر ستارخان در فیلم شاهنامه می خواند. این سریال را ندیده ام. اصلا تلویزیون در خانه ندارم که سریال ببینم. پس درباره فیلم حرف نمی زنم. فقط خدمت قربانعلی طاهر فر، کارگردان تبریزی، چند نکته عرض می کنم: مظفرالدین شاه، زمانی که هنوز شاه نشده بود، در تبریز زندگی می کرد. تبریز ولیعهدنشین بود. جناب ولیعهد شاهنامه خوان مخصوص داشت. حسین پاشا خان (امیر بهادر جنگ) شاهنامه خوان ویژه ولیعهد بود و بعدها با او به تهران آمد. این حسین پاشا خان فردی نظامی بود. میبندار شاعر درباری بوده باشد. شاهنامه فراتر از حوزه شاعران بوده است همیشه. با سواد و بی سواد شاهنامه، با دست کم پاره هایی از آن، را از بر بودند. بسیاری از شاهنامه خوانان سواد خواندن و نوشتن نداشتند، و ندارند.

در دوره ستارخان پنداره های پان مغولی حتی در سرزمین عثمانی هم امری ناشناخته بود، چه رسد به تبریز! میبندار ذهن ستارخان به این بلاهت های انسان سوز آلوده بوده باشد. تاریخ را تاریخی ببین. شما کارگردانی و باید فرق کنی با آن علمی که معتقد است که رضا شاه نظامی را وادار کرد به فارسی شعر بگوید!

شاهنامه همیشه در آذربایجان رونق داشته و دارد، چنانکه آذربایجان در شاهنامه، سری به واژه آذربایجان در شاهنامه بزن. مقاله «خستین سند ادبی ارتباط آذربایجان با شاهنامه» نوشته سجاد آیدنلو را هم بیچاره ایران!



داوری اردکانی با بیان اینکه در گذشته آینده‌نگری نداشتیم، افزود: جهان قدیم جهان تحول نبوده و این در حالی است که آینده‌نگری ضرورت جهان در حال تحول کنونی است. وی با طرح این پرسش که آینده چیست و کجاست؟ اظهار کرد: در قدیم موضوع «آینده» مانند امروز مطرح نبود؛ اما جهان جدید

جهان متحول شونده است از این رو آینده نگری ضرورت این جهان است. استاد فلسفه دانشگاه تهران و رئیس فرهنگستان علوم افزود: مراد از آینده، آینده کشور نیز هست، وی نقش سیاست در ساختن آینده را مهم دانسته و اظهار کرد: سیاست می‌تواند برنامه ساز آینده باشد و در این مسیر بهترین راه‌ها را باید تشخیص دهیم. سیاست در آینده نقشی مهم دارد چون مساله آینده یک کشور و ملت مطرح است.

داوری اردکانی: ما آینده خودمانیم



منتخب اشعار حافظ به زبان مجاری ترجمه شد



طی مراسمی در شهر پیچ که با حضور مقامات سفارت ایران و شهردار شهر پیچ انجام گرفت ضمن اعلام خواهر‌خواندگی شهرهای پیچ مجارستان و شیراز، از مجموعه ی منتخبی از پنجاه غزل حافظ به زبان های فارسی و مجاری رونمایی شد.در این مراسم زولت پاوا شهردار شهر پیچ گفت من پس از سفر به ایران بسیار به فرنگ و تمدن ایران و شاعر رمزآلود حافظ علاقه مند شدم.

مردم مجارستان، نخستین بار به سال ۱۷۷۱ م، به همت کزولی رویتسکی سفیر امپراتوری اتریش –مجارستان در خاورمیانه، حافظ و اشعار وی را شناختند. اشعاری که رویتسکی از دیوان حافظ برگزیده بود، مورد توجه شاعران و ادیبان مجاری قرار گرفت. پس از رویتسکی، چند نفر دیگر از ادیبان مجاری که با زبان و ادب فارسی آشنایی یافتند، بخش دیگری از غزلیات حافظ را در فاصله قرن هجدهم تا سال های اخیر ترجمه کردند.

استاد اسفندیار قره باغی: مقبره ستارخان در شهر ری با فاصله حدود ۶۰ متر از در ورودی حرم شاه عبدالعظیم است. زمانی که بچه بودم به یاد دارم که زنجیر های طلایی دور قبر بود و سنگ قبر بزرگی داشت. بعدها آنها را برداشتند و سنگ قدیدی بر قبرش گذاشتند که یک کلمه رو آن نوشته شده ستار فرا داعی؛ همین! من کسی نیستم که در مورد بازسازی قبر نظری بدهم اما آنهایی که متولی این قضیه هستند باید فکری در این رابطه کنند.

گذاشتند. من به آنها می‌گفتم که پدرم، مادرم، زندگی ام، خاکم، زبانم و همه چیزم برای تبریز است. مثل اینکه شبانه مرا چشم بسته با هلکوپتر انداخته بودند در تبریز! این صحبت‌ها از روی عقده و ندانستن است.

من این مسائل را به دور از شأن ایران و قومیت‌های ایران می‌دانم که با هم دشمن هم باشیم. من تفرقه را قشنگ نمی‌دانم. من مولکول‌هایم، جانم، خونم همه برای این مملکت است. آب این مملکت را دارم می‌خورم. نان این مملکت را دارم می‌خورم. این را روی خودم مثال نمی‌زنم. در مورد تمام افراد این کشور دارم صحبت می‌کنم. آن که از ایران می‌بُرد و از ایران می‌رود، شروع می‌کند چیزی را می‌گوید که من در دلم می‌گویم واقعا حیف آن نانی که تو خوردی. ما مدیون این آب و خاک هستیم. ستارخان سردار ملی و اسطوره این آب و خاک بوده، چرا پشت سر مرده حرف می‌زنید. چرا داستان را تحریف می‌کنید.

سوال دیگری که مطرح می شود در مورد پیشنهاد کنسول روس به ستارخان و پاسخ ستارخان به وی است. لطفا در این مورد هم نظرات خودتان را بفرمایید.

کنسول روس به ستارخان پیشنهاد داد که آن پرچم را بر سر در خانه‌اش بزند. برای آدمی مثل ستارخان ننگ بود که این کار را بکنند. این پرچم یعنی زیر قیومیت یک اجنبی قرار گرفتن.

در مورد پاسخ ستار خان باید بگویم من که در آن موقع آنجا نبودم! صدای ستارخان هم که ضبط نشده! صحبت هایش ضبط نشده و من در خانه صدایش را که ندارم! اما به شما پیشنهاد می‌دهم کتاب آقای سعید منیری را که همچنان زنده هستند و در تهران سکونت دارند و کتاب تاریخ مشروطیت را که احمد کسروی نوشته مطالعه کنید.

احمد کسروی این بحث را مطرح می‌کند که ستارخان در جواب کنسول روس گرفته که می‌خواهم هفت دولت زیر بیرق ایران باشند و تو به من می‌گویی بروم زیر بیرق اجنبی. نظر شما در این مورد چیست؟

فکر می‌کنم نزدیک‌ترین شخص به هر کس پدرش یا مادرش باشد. برای یک کودک، برای یک عضو خانواده ستارخان، بزرگ‌ترین قهرمان همیشه پدرش است. زمانی که ستارخان از تبریز با ۴۰ سوار به سمت تهران حرکت کرد پدر من حدود ۱۸ تا ۱۹ سال سن داشت و شاهد همه آن دوران بوده است. ایشان به من می‌گفت که آنچه را که من از تاریخ آن زمان دیدم عین همان چیزهایی است که در کتاب احمد کسروی نوشته شده است. من با کسروی قرابت فامیلی ندارم. اسمش را هم مثل بقیه شنیده‌ام. حلالم یا آدم خوبی بوده یا آدم بدی. خوب و بد را باید گفت.

به عنوان صحبت آخر ، با پیگیری نشریه وطن‌یولی و رایزنی این نشریه با نمایندگان شورای شهر تهران صحبت هایی در مورد بازسازی مقبره ستارخان مطرح شده است. نظرتان را در مورد بازسازی مقبره ستارخان و ساخت یک بنای یادبود برای ایشان بفرمایید.

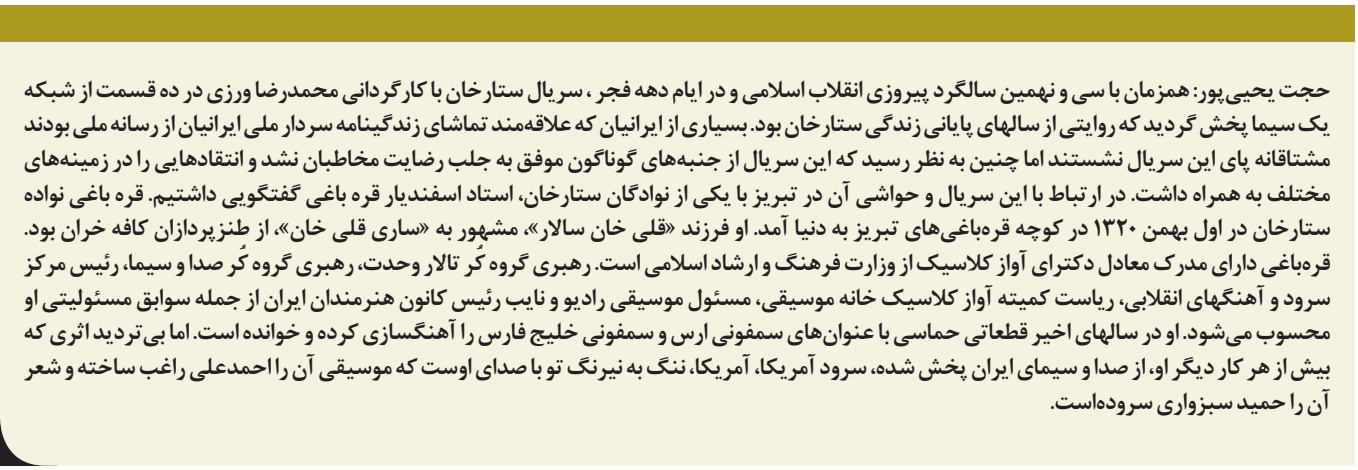
مقبره ستارخان در شهر ری با فاصله حدود ۶۰ متر از در ورودی حرم شاه عبدالعظیم است. زمانی که بچه بودم به یاد دارم که زنجیر های طلایی دور قبر بود و سنگ قبر بزرگی داشت. بعدها آنها را برداشتند و سنگ جدیدی بر قبرش گذاشتند که یک کلمه رو آن نوشته شده ستار فرا داعی؛ همین! من کسی نیستم که در مورد بازسازی قبر نظری بدهم اما آنهایی که متولی این قضیه هستند باید فکری در این رابطه کنند.



گفتگوی وطن‌یولی با اسفندیار قره‌باغی نواده ستارخان درباره سرپال، بازسازی مزار و میهن‌دوستی ستارخان؛

ستارخان دشمن بیگانگان بود

پدرم گفت آنچه من دیده‌ام عین همان است که احمد کسروی نوشته



حجت یحیی‌پور: هم‌زمان با سی و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و در ایام دهه فجر ، سرپال ستارخان با کارگردانی محمدرضا ورزی در ده قسمت از شبکه یک سیما پخش گردید که روایتی از سالهای پایانی زندگی ستارخان بود. بسیاری از ایرانیان که علاقه‌مند تماشای زندگینامه سردار ملی ایرانیان از رسانه ملی بودند مشتاقانه پای این سریال نشستند اما چنین به نظر رسید که این سریال از جنبه‌های گوناگون موفق به جلب رضایت مخاطبان نشد و انتقادهایی را در زمینه‌های مختلف به همراه داشت. در ارتباط با این سریال و حواشی آن در تبریز با یکی از نوادگان ستارخان، استاد اسفندیار قره باغی گفتگویی داشتیم. قره باغی نواده ستارخان در اول بهمن ۱۳۲۰ در کوچه قره‌باغی‌های تبریز به دنیا آمد. او فرزند «قلی خان سالار»، مشهور به «ساری قلی خان»، از طنزپردازان کافه خوران بود.

قره‌باغی دارای مدرک معادل دکترای آواز کلاسیک از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. رهبری گروه کر تالار وحدت، رهبری گروه کر صدا و سیما، رئیس مرکز سرود و آهنگهای انقلابی، ریاست کمیته آواز کلاسیک خانه موسیقی، مسئول موسیقی رادیو و نایب رئیس کانون هنرمندان ایران از جمله سوابق مسئولیتی او محسوب می‌شود. او در سالهای اخیر قطعاتی حماسی با عنوان‌های سمفونی ارس و سمفونی خلیج فارس را آهنگسازی کرده و خوانده است. اما بی‌تردید اثری که بیش از هر کار دیگر او، از صدا و سیمای ایران پخش شده، سرود آمریکا، آمریکا، ننگ به نیرنگ تو با صدای اوست که موسیقی آن را احمدعلی راغب ساخته و شعر آن را حمید سبزواری سروده‌است.

پخش سریال ستار خان از شبکه یک سیما با انتقادهایی همراه بود. شما به عنوان یکی از بازماندگان ستارخان چه نظری در مورد این سریال دارید.

بله در جریان این سریال بودم. حتی با آقای سامی سردار ملی هم صحبت کردم که ایشان به خاطر این موضوع دو بار به تهران رفتند و با تهیه‌کننده

این فیلم صحبت کردند. ستارخان یا استاد شه‌ریار یا دیگر مفاخر ملی ما از اسطوره‌های ایران هستند. اما در سریال‌هایی که برای این بزرگان ساخته شده از بسیاری جهات آنان را کوچک کرده‌اند. نه فقط در سریال ستارخان بلکه سریال شه‌ریار نیز همینطور بود. نه شه‌ریار همان شه‌ریار واقعی و نه داستان همان داستان بود. خانواده استاد شه‌ریار هم ناراضی بودند. ستارخان هم همینطور بود. من از تیتراژ فیلم گرفته تا مسائل دیگری ناراضی هستم. تیتراژ چنین سریالی باید با شعر و اجرای حماسی و در شأن سردار ملی می‌بود. موسیقی باید به زبان آذری و با صدایی کوبنده و حماسی اجرا می‌شد نه با صدای لطیف ، صدای ستارخان نعره شیر بود و موسیقی تیتراژ باید با واقعیت های زندگی ستارخان همخوانی می‌داشت. حتی چهره ستارخان جقدر در این سریال متفاوت بود. من مشکلی با بازیگر این نقش ندارم بالاخره ایشان یک هنرمند هستند و نقشی را بازی می‌کنند اما یک مرد ۷۲ ساله نقش یک مرد ۲۷ یا ۳۸ ساله را بازی می‌کند! به زور گریم سعی می‌کنند او را شبیه به ستارخان بکنند ولی طبیعی است که چنین چیزی امکان پذیر نباشد.

یک سری از انتقادهایی که در مورد این سریال مطرح شد فراتر از جنبه های هنری آن بود. جریاناتی در آذربایجان وجود دارند که معتقد هستند اصلا نباید از ستارخان یک چهره ملی

و ایران دوست معرفی کرد.

اگر ستارخان میهن دوست نبود به خاطر این مرز و

بیا تا جهان به بد نسپریم

غرب آسیا

قلمروی راهبردی امنیت ملی ایران

سپهرمحبعلی



بحران سوریه هفتمین سال خود را سپری می‌کند. بحرانی که با اعتراضات مردمی برای پارهای اصلاحات سیاسی و اجتماعی آغاز و با دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به جنگی تمام عیار تبدیل شد. به گونه‌ای که راهپیمایی‌های آرام خیابانی با نفوذ و قدرت‌گیری جهادگران تندرو، جای خود را به جنگ و گریزهای هالیوودی در شهرها و روستاهای سرزمین شام داد. اندکی پس از آغاز درگیری‌ها در سوریه، گروه‌هایی سربرآوردند که با دست یازیدن به اقدامات خشونت‌بار مسلحانه به سرعت این کشور را به سوی بن‌بست در عرصه سیاسی سوق دادند. گروهی مانند ارتش آزاد، جبهه النصره و احرار الشام که از آغاز شکل‌گیری زیر چتر حمایت تسلیحاتی و معنوی جهان غرب و برخی کشورهای منطقه همچون ترکیه و عربستان قرار گرفتند و پس از هفت سال از آغاز جنگ سوریه، همچنان در عرصه میدانی این کشور به نبرد تن به تن با نیروهای ارتش این کشور می‌پردازند. اما شاید دهشتناک‌ترین گروه مسلح سازمان‌یافته در سوریه که علاوه بر این کشور جهان را نیز در بهمت و نگرانی فرو برد دولت اسلامی عراق و شام یا همان داعش بود. در شرایطی که وحشت بر مردم منطقه سایه افکنده بود، ایران جزو نخستین کشورهایی بود که برای رویارویی با داعش اعلام آمادگی کرده نه در گفتار و پشت سخنگاه‌های خبری، بلکه با اقدامی کوبنده در میدان نبرد! امروزه شاید کمتر کسی باشد که در پذیرفتن این مساله تردید داشته باشد که اگر برای امنیت کشورمان عمقی راهبردی در فراتر از مرزهای سیاسی در نظر نمی‌گرفتیم و دشمنان بالقوه خود را در آنسوی مرزها زمین گیر نمی‌کردیم، اکنون می‌بایست با هزینه بالایی در داخل خاک میهنمان با آنان دست و پنجه نرم می‌کردیم.

ضرورت و اهمیت به کارگیری این سیاست بر پایه تجربه‌ای است که از سرگذشت تاریخی ملت ایران به دست آمده است. برای نمونه می‌توان سیاست‌ها و اقدامات ملی را در دوره‌های تاریخی صفویان و افشاریان و قاجار با یکدیگر مقایسه کرد. شاه عباس صفوی در دوران پادشاهی خویش حاکمیت ایران را بر جزایر خلیج فارس و بنادر آن دگرپار تثبیت کرد و اشغالگران پرتغالی را بیرون راند. همچنین به علت خطری که از سوی ازبک‌ها احساس می‌شد به مصاف آنان رفت و حتی مذاکرات اولیه با عثمانی که حاضر به چشم‌پوشی از مناطقی از خاک ایران شد، نه از سر ضعف بلکه برای رعایت اولویت نبرد با ازبک‌ها بود؛ با این تدبیر به طور موقت امنیت مرزهای غربی فراهم گشت و پس از تعیین تکلیف متجاوزان ازبک نگاه خود را دوباره متوجه عثمانی نمود.

پس از سرنگونی دولت صفوی نیز که ایران عرصه تاخت و تاز آشوبگران و همچنین بیگانگان شد، ظهور نادرشاه و اقدامات قاطعانه وی بود که باعث عقب نشینی دشمنان از خاک ایران گشت. شاید نادرشاه همه آن‌می‌توانست همانند شاهان قاجار خود را سرگرم مناطق پیرامون خود کند و از حراست مرزها و بررسی اوضاع دشمنان در فراسوی قلمروی کشور صرف نظر کرده و با بخشیدن بخشی از خاک میهن رنج جنگ‌های دشوار را متجاوزین را از خود دور کند ولی نتیجه مهم آن‌می‌شد که بر سر ایران عهد قاجار آمد. هر بار تن دادن به پیمان‌نامه‌های ننگین و رضایت به جدایی قسمتی از سرزمین مادری، بیگانگان را به تجاوز و دست اندازی به تمامیت ارضی ایران حرض‌تر می‌نمود.

بررسی رویدادهای تاریخی ایران از جنگ‌ها و اشغال‌گری‌های استعمارگران در دوران صفویه و قاجار گرفته تا جنگ هشت‌ساله عراق بر ضد ایران این را ثابت می‌کند که انفعال در برابر تحرکات پیرامون کشور و محدود کردن دفاع ملی صرفا به چارچوب مرزهای ظاهری، ما را در برابر بیگانگان آسیب‌پذیر خواهد کرد. به‌ویژه آنکه ما در همسایگی کشورهایی مانند سوئد یا دانمارک زندگی نمی‌کنیم؛ همسایگان ما سرزمین‌هایی هستند که سال‌هاست جولانگاه گروه‌های کوچک و بزرگ مسلح با گرایش‌های تند بنیادگرایانه هستند. بنابراین اگر به امنیت این آب و خاک می‌اندیشیم نیاز به تعریف‌هاله‌ای استراتژیک در پیرامون کشورمان داریم.

شایان ذکر است که اجرای این سیاست ملی با به‌کارگیری متحدان استراتژیک و تاکتیکی در منطقه همچون عراق و سوریه و همکاری با آنان است که اهداف کشور را برآورده می‌سازد که این سیاست توسط مسئولان سیاسی و امنیتی کشور دنبال شده و نتیجه‌روشنش این است که می‌بینیم دشمنان آشکار ایران مانند رژیم اسرائیل و ایالات متحده آمریکا و گروه‌های تروریستی مورد حمایتشان با وجود همه تهدیدها، در عمل جرات تجاوز به خاک مقدس ایران را به خود نمی‌دهند. که اگر جز این بود، تاکنون کشورمان به سرنوشت عراق و افغانستان دچار شده بود.

▲ خانواده ستارخان. ایستاد از راست: سانا سردار ملی(نتیجه)، سامی سردار ملی(نوه)، بهرام سردار ملی(نوه)، بهروز سردار ملی(نوه)، استاد قره باغی(نوه)، سارا سردار ملی(نتیجه)

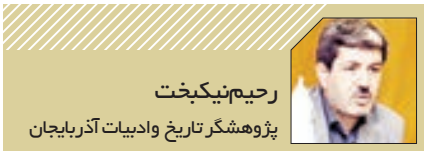
پروفیسور تویزی استادباستان‌شناسی خاور نزدیک‌در دانشگاه‌های ناپل وروژنا و سرپرست سابق کاوش‌های شهرسوخته صبح جمعه مورخهٔ ۶اسفندماه ۱۳۹۵ در بیمارستانی در شهر وروژنا(ایتالیا (زادگاهش) در سن ۷۲ سالگی درگذشت. تویزی از سال ۱۳۶۰ استاد پیش‌از تاریخ و آغاز تاریخی آسیای میوسسه شرقی دانشگاه ناپل‌واز ۱۳۷۳ کرسی

باستان‌قوم‌شناسی دانشگاه بولونیا را کسب کرد بود.وی در کشورهای ایران، عمان، یمن، پاکستان، ترکمنستان و آسیای مرکزی به پژوهش پرداخت و از نتایج پژوهش‌هایش ده‌ها کتاب و مقاله منتشر کرد. تویزی بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۷ سرپرست کاوش‌های شهر سوخته بوده‌است. ایشان راه‌می‌توان یکی از پایه‌گذاران مطالعات بنیادی باستان‌شناسی حوزهٔ جنوب شرق ایران دانست. او آغازگر تلاش‌هایی شد که طی پنج دهه، گروه‌های مختلف انجام دادند تا در نهایت در سی‌وهشتمین اجلاس یونسکو، شهرسوخته‌را به‌عنوان میراث جهانی یونسکو ثبت شود.



نقدی بر کتاب «بیز بئله آغلاردیق»

تاریخ سازی ادبیات رثایی آذری



کتابی در سه جلدی با عنوان «بیز بیله آغلاردیق»با موضوع تاریخ ادبیات رثایی آذری در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات سوره مهر منتشر گردید. این اثر که تلاش دارد به تاریخ و ادبیات رثایی ترکی آذری که از مهمترین مشخصه های هویتی ایرانی آذربایجان است، بپردازد. علی‌رغم زحمات زیاد تدوین‌گران محترم مطالب کتاب قابل نقد و بررسی علمی است.

کتاب«بیزبیله آغلاردیق»است.این اثر در سه جلد است:

جلد نخست: درآمدی بر تاریخ ادبیات رثایی و مذهبی در زبان ترکی آذربایجانی.

جلد دوم: زندگینامه مختصر و نمونه اشعار شعرای مرثیه سرای آذری

جلد سوم: آنتولوژی شعر آئینی معاصر آذربایجان، تدوین شده است.

در عرف تألیفات علمی خصوصاً کتابهای تاریخی ، مرسوم آن است مقدمه‌ای در ابتدای اثر گنجانده می‌شود تا اهمیت، ضرورت، پیشینه تحقیق، نقد وبررسی منابع، حدود و ثغور و سوال اصلی پژوهش ومعرفی فصول کتاب و مشخصات علمی اثر را برای خواننده بیان کند.متأسفانه این اثر که قصد پرداختن به مباحث مهمی از تاریخ و ادبیات رثایی آذری را دارد فاقد چنین مقدمه‌ای علمی است. معلوم نیست چه مباحثی را تدوینگران نگاشته اند، یا چه مطالبی را ویراستار کتاب افزوده است.

اغلب مطالب و ادعاهای غیر متعارف کتاب فاقد ارجاع است. در حالی که برای تک تک ادعاهای مطرح شده بایستی منبع معتبر و متفن ارایه شود. به غیر از چند صفحه اول کتاب به ندرت می‌توان به منبع مورد استناد تدوین‌گران مواجه شد. از این رو اعتبار علمی مطالب ارایه شده محل شک و تردید جدی است. حکیم ملامحمد فضولی بغدادی شاعر ارجمند و بلند مرتبه اهل بیت (ع) است که تمام عمر خود را در عراق و قلمرو عثمانی سپری کرد. جنگ‌های عثمانی علیه ایران مانع عمده عدم معروفیت لازم و شایسته او در ایران عصر صفوی می‌شود. از این رو تأثیر وی در ادبیات رثایی ایران و آذربایجان به‌گسترذگی دیرپای «واعظ کاشفی»و «محتشم کاشانی»نبوده‌است.

با توجه به مطالعات نگارزنده به نظر سازماندهی ادبیات رثایی آذربایجان به سر فصل های زیر قابل بررسی است: درآمد؛ مدح وروئ اهل بیت(ع) در شعر شاعران آذربایجان فصل اول:زسمیت تشیع و پیدایش ادبیات رثایی آذربایجان فصل دوم: ادبیات رثایی آذری در دوره صفویه فصل سوم :ادبیات رثایی آذری در دوره قاجاریه تأثیر شاهنامه فردوسی و مثنوی معنوی بر ادبیات رثایی آذربایجان تأثیر عرفان بر ادبیات رثایی آذربایجان فصل چهارم: ادبیات رثایی آذری از مشروطه تا انقلاب اسلامی

نخستین کاوشگر شهر سوخته در گذشت



چکناوریان و آیدنلو بر گزیده جایزه سرو ایرانی



دو میهن‌دوست برنده جایزه سالانه سرو ایرانی شدند. لوریس چکناوریان– آهنگساز و رهبر ارکستر ایران به عنوان برنده جایزه سرو ایرانی در گروه سنی بالای ۶۵ سال در سال ۱۳۹۶ برگزیده شد. همچنین دکتر سجاد آیدنلو شاهنامه‌شناس و استاد دانشگاه به عنوان بهترین چهره میراث فرهنگی ایران در گروه سنی زیر ۴۰ سال انتخاب شد. در برنامه سالانه‌ای که به زودی برگزار خواهد شد، تندیس سرو سایه‌فکن به این دو کوشنده فرهنگ و هنر پیشکش خواهد شد. جایزه فرهنگی سرو ایرانی از سوی گروهی از انجمن‌های فرهنگی و علمی غیردولتی در سال ۱۳۹۲ برپا شده‌است. این جایزه در سال ۱۳۹۴ به دکتر عبدالرحمن ارفع‌ی و آیدین سلیمیلی و در سال ۱۳۹۵ به دکتر ژاله آموزگار و میلاد ونیادی اهدا شده بود. جایزه سرو ایرانی یک جایزه مردم‌نهاد در زمینه میراث فرهنگی است که در دو رشته استانان برتر و جوانان کوشنده برگزار می‌شود.

تدوین‌گران و ویراستار محترم کتاب، ضمن اینکه در تراشیدن ریشه غیر واقعی برای ادبیات رثایی آذری، جهد بلیغی کرده‌اند در استفاده از شیوه نگارش غیرمتعارف برای برخی لغات هم کوتاهی کرده‌اند. از جمله: عاشیق (که به نگارش ایشان آشیق) از ریشه کلمه سومریاست و به گفته دکتر حسین محمدزاده صدیق استاد جسته‌اند (ص ۳۳) ناگفته نماند که جنب ایشان، سولای درخشانی با اسامی مستعار در جریان سیاسی قبل از انقلاب و دوران بعد از انقلاب داشته است. حسین محمد زاده صدیق علی‌رغم تطبیق خود با نظام بعد از بازگشت از ترکیه برای بهره‌گیری از امکانات نظام جمهوری اسلامی و ترجمه برخی از آثار دینی و مذهبی (ترجمه قسمت هایی از قرآن مجید و اشعار امام خمینی(ره) برخی از آثار دینی و همکاری با برخی از انتشاراتی هایی همانند بعثت و …) نه تنها از انتشار کتاب اهانت‌آمیز نسبت به حضرت رسول اکرم (ص) برائت نجسته حتی آن را جزو کارنامه علمی خود آورده است.(رک به: سایت رسمی دوزگون) اگر تدوینگران محترم اعلام برائت مکتوبی از جنب آقای دکتر حسین محمد زاده صدیق دارند. ارائه نمایند تا رسماً و کتبا از ایشان عذرخواهی شود.

قورقود محفوظ است.»(ص ۳۰) تدوین‌گران و ویراستار محترم در حالی در هر جایی که امکان طرح و بحث بوده «دده قورقود» را مطرح کرده اند، غافل از اینکه در کتابخانه‌های جمهوری آذربایجان و ایران و حتی ترکیه یک نسخه خطی از این کتاب موجود نیست. جالب‌تر آنکه «قمری دربندی» شاعر مرثیه‌سرای اهل بیت (ع) قرن سیزدهم قمری دربند (باب الابواب) منتهای شمالی قلمرو ایران در دوره صفویه – حتی یک بار هم نام «دده قورقود» را در اشعارش نیاورده است، ولی به اعتراف تدوین‌گران کتاب «و بارها از شخصیت‌های شاهنامه در اشعار خود به کار برده است.»(ص ۱۴۸) تدوین‌گران محترم به این سوال اساسی ننتوانسته‌اند پاسخ دهند که اگر «دده قورقود»اینقدر معروف و مهم بوده‌است چرا نامش را حتی در یک اثر مرثیه ترکی آذری نمی‌یابیم ولی نام محتشم کاشانی، صباحی بیدگلی، مقبل اصفهانی را به کرات دیده و شنیده‌ایم!

مراسم عزاداری آتپلا

از دیگر مطالب جالب توجه در این کتاب طرح مراسم عزاداری «آتپلا» به عنوان پیشینه عزاداری اهل بیت (ع) در آذربایجان است!

ایشان نوشته اند «با وجود محدودیت منابع در خصوص اوزان‌ها، به ادعان مورخان دوران قدیم تشابه‌هایی از شرکت ایشان در مراسم عزاداری «آتپلا» – بزرگترین فرماتروای هون‌ها – و مرثیه سرایی در آن مجلس در دست است.»(ص ۳۲)

ادعاهای بی سند

تدوین‌گران محترم کتاب در معرفی «ووخشاما» نوشته‌اند: «… این نوع شعر از زمان‌های بسیار قدیم در تاریخ ادبیات آذربایجان ثبت و ضبط شده …»(ص ۲۳)

و یا:«نمونه‌ای دیگر از انواع ادبیات مرثیه آذربایجان که از زمان‌های قدیم موسوم بوده است، شعری به نام «آغی» می‌باشد.»(ص ۲۷)

استفاده از کلماتی همانند «زمان‌های بسیار قدیم» و «زمان‌های قدیم» آن هم بدون ذکر سند و مدرک از دیگر مشخصات این اثر است.

ریشه سازی برای لغات

از دیگر موارد جالب در این کتاب می‌توان به یاورقی‌های جالب توجه ویراستار کتاب اشاره کرد که تلاش دارد به هر قیمتی برای لغات ریشه ترکی بتراشد. آشکار است زبانها از همدیگر اثر پذیرفته و در هم اثر گذاشته اند، همچنان که غزلیات آذری از حکیم فضولی بغدادی تا علی آقا واحد و استادشهریار مملو از لغات و عبارات فارسی و عربی است. در فارسی هم لغات زیادی از ترکی که بیشتر در امور نظامی و لشگری و زندگی کوچ رومی وارد شده است. اما اینکه تلاش شود به هر قیمت بدون علت ریشه کلمات را به بی‌زور و ضرب و به رای خود تشریح و تفسیر کرد نوعی بیماری محسوب می‌شود. از جمله: سوگ از ریشه سبق –ص ۱۵– قوشان ص ۱۶عشق و عاشیق ص ۳۲ و …– گریز ص ۲۶۱، بجنورد، جلد سوم ص ۲۰۹.

ملت ترک

از دیگر موارد محتوایی قابل توجه در جلد اول این مجموعه علاقه مفرد تدوینگران محترم به «ملت ترک» است. به متن زیر توجه فرمایید: «… تنها شاخه‌ای است که می‌توان نام ادبیات کار برای عام برای آن بکار برد؛ ادبیاتی که همه ملت ترک در سال حداقل ۲۰ روز به طور مستقیم با آن سر و کار دارند …»(ص ۱۳) و یا در جای دیگر آمده است:

«این قداست واحترام می‌توان در متن داستان‌های «دده قورقود» «کوراولغو» و «آشیق غریب» مشاهده کرد.آشیق در بین ملت ترک با نام اوزان نیز شناخته می‌شود.»(ص ۲۹) به جا بود تدوین‌گران محترم «ملت ترک» را معرفی و جغرافیای سیاسی این ملت را آشکار می‌کردند. در حالی از این اصطلاح استفاده شده‌است که دارای معنی و مفهوم سیاسی مشخصی است. در حالی که در ایران فقط ملت ایران وجود دارد و همه یک ملت هستیم.

تدوین‌گران محترم در جای دیگری از واژه فارس‌ستان (ص ۱۲۰) استفاده کرده‌اند. در اعلام جغرافیایی چنین جایی شناخته شده‌نیست.

دستبردی به میراث رثایی آذربایجان

از موارد مهم و غیرقابل توجهی در این مجموعه سه جلدی که بی‌شک آن را باید خبانی آشکار به میراث رثایی آذربایجان تلقی کرد و از ادامه این روند تحریف‌گونه به هر شکلی جلوگیری نمود، تغییر زبان معیار مرثیه آذری از ترکی معیار تبریزی به باکوئی است.

تدوین گر و یا ویراستار کتاب (اومود اوغلو= پورامید) سراسر متن زبان معیار اشعار را از اصالت خود خارج کرده به گویش باکوئی امروزی تغییر داده اند. تمدن آنها در تحریف فرهنگ و هویت میراث شیعی کهن آذربایجان به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. این دستبرد همانند آن است که به مردم عصر صفویه و قاجاریه تک وشلوار و کراوات مد روز را بیوشمام، از آنجایی که تبریز از کانونهای مهم ادبیات رثایی آذری است از دوره قاجاریه شیوه متداولی در نگارش ادبیات رثایی پدیدار گردید که تا اکنون هم ادامه دارد. این معیار

ادامه از همین صفحه

نگارش در ادبیات رثایی را در آثار چاپ شده اساتید فقید ادبیات رثایی همانند راجی، دلسوز، صراف، صافی، و در متاخرین در آثار استاد مرحوم سید رضا حسینی سعدی زمان، استاد محمد علید و…تداوم یافته است.

متأسفانه دستبرد در شعر رثایی خود سرانه در سراسر کتاب دیده می‌شود که فاجعهٔ آشکار غیر قابل توجیه است، تداوم آن موجب تحریف فرهنگ و هویت اصیل ادبیات رثایی آذربایجان خواهد شد.دلسوزان ادبیات آذری این حرکت مشتمز کننده را هشداد داده اند(رک به: صراف سخن، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت یکصدومین سال وفات حاج رضا صراف تبریزی، تبریز، حوزه هنری ۱۳۸۰،صص ۲۲۴–۲۲۵) ذکر تک تک این دستکاری های ناچواهنه‌رانه خاطر علاقمندان ادبیات رثایی را مکدر می‌سازد.

نگارش غیر متعارف لغات

تدوین‌گران و ویراستار محترم کتاب، ضمن اینکه در تراشیدن ریشه غیر واقعی برای ادبیات رثایی آذری، جهد بلیغی کرده‌اند در استفاده از شیوه نگارش غیرمتعارف برای برخی لغات هم کوتاهی کرده‌اند. از جمله:

عاشیق (که به نگارش ایشان اشیق) از ریشه کلمه سومریاست و به گفته دکتر حسین محمدزاده صدیق استاد جسته‌اند (ص ۳۳) ناگفته نماند که جنب ایشان، سولای درخشانی با اسامی مستعار در جریان سیاسی قبل از انقلاب و دوران بعد از انقلاب داشته است. حسین محمد زاده صدیق علی‌رغم تطبیق خود با نظام بعد از بازگشت از ترکیه برای بهره‌گیری از امکانات نظام جمهوری اسلامی و ترجمه برخی از آثار دینی و مذهبی (ترجمه قسمت هایی از قرآن مجید و اشعار امام خمینی(ره) برخی از آثار دینی و همکاری با برخی از انتشاراتی هایی همانند بعثت و …) نه تنها از انتشار کتاب اهانت‌آمیز نسبت به حضرت رسول اکرم (ص) برائت نجسته حتی آن را جزو کارنامه علمی خود آورده است.(رک به: سایت رسمی دوزگون) اگر تدوینگران محترم اعلام برائت مکتوبی از جنب آقای دکتر حسین محمد زاده صدیق دارند. ارائه نمایند تا رسماً و کتبا از ایشان عذرخواهی شود.

نادیده‌ها

تدوین‌گران محترم از آنجایی که با پیش تصور ذهنی زبان‌گرایانه خود به دنبال مسایل مورد علاقه خود بوده‌اند تا ادبیات رثایی از این رو از توجه و بررسی مباحث مهم و سرنوشت ساز ادبیات رثایی بازمانده‌اند، از جمله:

جایگاه محتشم کاشانی در ادبیات رثایی آذری

در بررسی تأثیر محتشم کاشانی بر گسترش مرثیه سرایی در آذربایجان و آران دو موضوع اولیه را بایستی مدنظر قرارداد نخست: بستر ادبیات شیعی در منطقه و دیگری روند تغییر زبان گویش مردم از فهلوی یا آذری به ترکی آذری است به ویژه آنکه در اواخر قرن یازدهم، دوازدهم و قرن سیزدهم و چهاردهم این تغییر در ادبیات مرثیه کاملاً مشهود میگردد که در تحقیقات دیگر بررسی شده‌است (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۹۵). آذربایجان و آران ضمن آنکه در تاریخ ایران قبل از اسلام از جایگاه مهم و ارجمند مذهبی برخوردار بوده در دوران اسلامی به ویژه بعد از یورش مغول اهمیت قبلی خود را بازیافت. آذربایجان، آران و آناتولی از قرن هفتم تا نهم هجری دوره ی فعالیت تصوف عامیانه با تعلقات و گرایش‌های شدید علوی بوده است. (رضایی، ۱۳۸۵: ۳۸). در سالهای فعالیت فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی در آذربایجان و آران و آناتولی گرایش و علاقه به تشیع مختص عشایر ترک زبان نبود بلکه در میان نخبگان شهر نشین، خاندانهای دیوان‌سالار، اندیشمندان، علما و فقهای این مناطق هم علایق مشابه داشتند (صدری،۱۳۸۷:۲۶۷).

تأثیر روضه شهءاء واعظ کاشفی در ادبیات رثایی

با تمام انتقاداتی که بر محتوای این اثر وارد است در پنج قرن گذشته از کتابهای معروف و تأثیر گذار در مجامع و محافل ادبی شیعی در مناطق مختلف ایران از جمله آذربایجان و ایران بوده است. تا جایی که نویسندگان متعددی در پیروی از نثر ساده و روان آن که با شاعری زینت یافته آثار مشابهی آفریده اند. این متن به عنوان متنی اصلی در آفرینش متون ادبی به نظم و نثر مورد استفاده قرار گرفته است. در تاریخ ادبیات رثایی در منطقه آران و آذربایجان این اثر توسط چند تن از ادبا به ترکی آذری ترجمه شده است.

فغدای بغدادی از جمله شاعران و متکلمان شیعی قرن دهم هجری است که تحت تأثیر روضه الشهدا «حدیقه السعدا» را نگاشت. تا جایی وی متأثر از اثر واعظ کاشفی بوده‌است که برخی اثر او را ترجمه روضه الشهدا قلمداد کرده‌اند.(تربت، بی تا، ۳۰) حکیم فضولی خود در مقدمه کتابش نوشته است«من خاکسار را نیت آن است که در تألیف وبه روضه الشهدا اقتدا کنم و نکات غریبهٔ دیگری را نیز بر آن بیفزایم.»(فضولی، ۱۳۳۳: ۱۲) عباسقلی بادکوبهای متخلص به قدسی و معروف به باکخانف نیز در تألیف «ریاض القدس» از تأثیر روضه الشهدای واعظی کاشفی و حدیقه السعدای فضولی و جلاء العیون علامه مجلسی سه مقتلی امام حسین(ع) است تألیف شده است(شعر دوست، ۱۳۷۴: ۲۳) در آران در قرن سیزدهم هجری تحت تأثیر روضه الشهدا آثار دیگری همانند «روضه الاطهار» که کتاب مقتل و تألیف میرزا نصرالله دیده است و همچنین «کنز المصاب» سروده قمری دربندی دیده میشود.(شعر دوست،۱۳۷۴: ۳۶–۳۷)

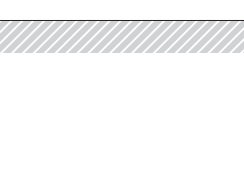
نادیده گرفتن شعری تأثیر گذار وصاحب سبک ادبیات رثایی آذربایجان با نگاه خاص تدوینگران تعدادی از شاعران تأثیر گذار و صاحب سبک در شعر عاشورایی آذربایجان در قسمت «تبرین چیزیهای مرثیه‌پرداز از آغاز تاکنون» مورد توجه قرار نگرفته‌اند. –ضمن اینکه این قسمت دارای ارزش تاریخ و موضوعی نیست – به چند مورد مهم فراموش شده اشاره می‌شود: نیز تبریزی ۲، فانی زنونزی ۳، شوکھی مراغه‌ای ۴، اشرفی تسوجی ۵، واقف سرایی ۶، جودی تبریزی ۷، شعاعیدربندی ۸، شمس عطار اردبیلی استاد بیضی‌اردبیلی

از دیگر شاعران تأثیر گذاردیگر می‌توان به به دلسوز تبریزی که دیوان وی بارها در تبریز و بادکوبه چاپ شده است. مولانا یتیم، که در تربیت شاعران اهل بیت(ع) نقش مهمی داشته است؛ طوری تبریزی، شائی تبریزی و عاصم زنجانی، اشاره کرد.

عدم توجه به ردیف‌های آواز سنتی ایرانی

متأسفانه علی‌رغم توجه بیش از حد به ادبیات عاشیقیت تدوینگران محترم از توجه به رکن دیگری هویت ایرانی ادبیات رثایی آذری بازمانده‌اند و آن «ردیف های آواز سنتی ایرانی» است. شعر و ادبیات مرثیه در سه شکل مرثیه‌خوانی، نوحه‌خوانی (سینه‌زنی و زنجیرزنی) و تعزیه به جامعه عرصه می‌گردد. اشعار مرثیه‌خوانی مراسمی اسازان عروضی سروده شده‌اند و اوزان عروضی با دستگاه‌های موسیقی سنتی ایرانی ارتباط جداناشدنی دارد و مرثیه‌خوان‌ها براساس اوزان عروضی مرثیه‌ها در دستگاه‌های متناسب به مرثیه‌خوانی مبادرت می‌کردند. همچنان که در دستگاه‌های موسیقی سنتی ایرانی شروع و آغاز آواز با مقدمات و سپس اوج و فرود و گوشه‌های متعدد و متنوع ادامه و پایان می‌یابد مرثیه‌خوانی آذری هم که براساس دستگاه‌های موسیقی –بمزجه مجزوب – و حماسی– است اجرا می‌گردد، در برنامه‌های مداحان مشهور آذری، زنده یاد سلطان الذاکرنین استاد سلیم مؤذن‌زاده اردبیلی، استاد محمدباقر تمدنی و استاد حاج داود عزیزاده می‌توان این اجرای دستگاه‌ها را به خوبی مشاهده کرد. براساس استفاده از دستگاه‌های موسیقی سنتی است که اغلب مرثیه‌سرایی آذری مورد توجه غیر آذری زبانان هم واقع می‌شود. به عنوان مثال مجلس مرثیه‌ای که استاد داود عزیزاده با عنوان «صصبت یتیم» با اشعار مرحوم حاج‌انور اردبیلی اجرا کرده است غیرممکن است هر شنونده‌ای را متاثر سازد که در ردیف آواز سنتی ایرانی اجرا شده است.

شورای شهر تبریز در اقدامی تامل‌برانگیز نام تاریخی بخشی از خیابان خاقانی تبریز را به خیابان تئاتر تغییر داد. این اقدام با اعتراض اهالی فرهنگ و ادب شهر تبریز مواجه شده است. در حالی که خیابان‌ها و مکان‌های جدیدی در شهر تبریز وجود دارد که می‌تواند به نام هنر تئاتر و هر نام دیگری نامگذاری شود این اقدام شورای شهر تبریز نوعی کج سلیقتگی است. دکتر رضا شیبانی شاعر و دبیر انجمن شعرآورد تبریز در همین زمینه در صفحه خود نوشت: خیابان خاقانی تبریز با آن قدمت بالا و با آن نام با مسما ، قطعاً میراث فرهنگی تبریز است. آن کارگروه و آن شورای محترمی که رای به تغییر نام این خیابان (ولو قسمتی) به خیابان تئاتر داده است ، اصالت ِ یه میراث را خدشه دار کرده ، پس مطمئن باشد و ایمان بیاورد ، که از مدیریت و فرهنگ هیچ نمی‌داند و به غلط تکیه بر جای بزرگان زده است. . پی نوشت: جهت استحضار، در کشور تازه تاسیس آن سوی ارس ، برای مصادره خاقانی ، مدام به اسم خاقانی خیابان و برج و سینما و مدرسه و دانشگاه و ... می‌سازند. خاقانی شروانی شاعر سرشناس قرن ششم که در اواخر عمر در تبریز به سر می‌برد و در همان شهر درگذشت و در مقبره‌الشعرا در محله سرخاب تبریز مدفون شد. سال وفات او را ۵۹۵ و هم ۵۸۲ نوشته‌اند.



دوهفته نامه فرهنگ و وطن یولی سال سوم | شماره ۱۹ | ۸ صفحه

پنج

تاریخ

History

معرفی میراث جهانی ثبت شده ایران در یونسکو

مجموعه‌ی زیارتگاه و خانقاه شیخ صفی‌الدین در اردبیل



والگوهای تزئینی جدیدی ساخته‌اند، طرح‌بندی مجموعه یک پیش‌نمایش برای ابداع تجربه‌های معماری و یک مرجع برای دیگر خانقاه‌ها شده‌است. این مکان به عنوان زیارتگاه یک استاد والامقام صوفی، کسی که پایه‌گذار خاندان صوفی هم بود، تاکنون در ایران مورد احترام باقی‌مانده‌است.

اندیشه‌ی طرح‌بندی تمام مجموعه، تناسب فضاهای ورودی و خروجی و ساختمان‌ها، طراحی و تزئینات اصیل، همراه با اوج ساخته شده توسط مسیر به سمت زیارتگاه شیخ صفی‌الدین، همه ترکیب شده، یک مجموعه‌ی منحصر بفرد را به وجود آورده‌اند که در آن زیبایی‌شناسی و معنویت به صورت یک‌گفتگوی هماهنگ هستند.

فضاها و ساختار معماری ملک معرفی شده نفوذ دوره‌های ایلخانی و تیموری را با پیام مذهبی صوفی‌گری و ذوق برای تزئین بدیع گرد هم آورده‌اند، بدین ترتیب برای معماری تازه و ساختارهای هنری ارزش بیشتری می‌دهند. مجموعه‌ی شیخ صفی‌الدین یک نمونه‌ی اولیه و یک نمونه‌ی برجسته‌ی مجموعه‌ی مذهبی سده‌ی ۱۶ می‌باشد که با بخش‌های اجتماعی، خیریه، فرهنگی و آموزشی ترکیب شده، که شامل همه‌ی عناصر قابل توجهی‌ست که برای توصیف معماری صوفی بکار رفته است و یک نمونه‌ی اولیه برای دیگر زیارتگاه‌ها و خانقاه‌ها شدند.

درستی و اعتبار

بنا شامل همه‌ی عناصری است که ارزش برجسته‌ی جهانی‌اش را می‌رساند، بیشتر عناصر بنا در شرایط خوبی هستند و با وجود چندین تغییر و تحول، مکان همچنان ارائه‌ی یک تصویر مرکب خوش‌آهنگ را، که در آن مواد فهم‌مسیر روحانی از طریق طراحی معماری همچنان کاملاً آشکار است نشان می‌دهد. دولت‌مراحلی را برای بازسازی دسترسی اصلی به مجموعه آغاز کرده است، که ارتباط بین معماری و پیام‌های معنوی را تقویت خواهد کرد.

شورای شهر تبریز خاقانی را کوچک کرد



بخش چهارم: اساطیر ایران

دین در اسطورهٔ مزدیسنای آفرینش



نگاره فروههر درنخت جمشید

که مینوی و ازلی است، تجلی می یابد و با نام «ایزد دئنا» (اقتوم ملکی دئنا) شخصیت مینوی و متالی می یابد که نمایندهٔ اندیشهٔ نیک و حکمت و کلام و برنامهٔ هرمزد است و آن صفات الهی را در خود متجلی می سازد.

هانری کربن در اینباره چنین می گوید: «تصویر دین ازلی که علم مطلق و نکویی به صورت تمثل یافته در قالب یک اقتوم نیز هست، در عین حال می تواند توجه ما را به سوی مجموعهٔ کاملی از تأملات در خصوص حکمت الهی معطوف سازد.» همچنین در ادامه چنین بازگو می کند که «این مفهوم (دین) نیز همانند همهٔ تمثلات مزدیسنای، هم به معنای یک اقتوم ملکی با اوصاف شخصی است و هم به معنای چیزی که در وجود زمینی به عنوان فعل یا اثر آن اقتوم منطبق با آن است.» (۴) اشارهٔ هانری کربن در جملهٔ آخر به مرتبهٔ سوم هستی یعنی مرتبهٔ گیتی و محل فعل یا اثر اقتوم ها است، عرصه ای که صفت الهی دئنا یا همان اقتوم ملکی دئنا یا همان ایزد دئنا به عنوان تجلی «کلام و طنین الهی در یک شخصیت مینوی»، وجودی گیتیک و زمینی به خود می گیرد و در قالب معنا، کلام، ساختار، و وجود انسانی تجسد می یابد؛ در کلام معنوی اهورنور، در وحی، در محتوا و ساختار معنوی دین مزدیسنا، در وجود و شخصیت معنوی اشو زرتشت که پیام آور کلام الهی و وحی الهی است و سخن الهی را در وجه گیتیک آن و در بستر زبان انسانی برای انسان ها و تداوم آفرینش از طریق عمل کردن بشر در چارچوب دین و آموزه های آن به ارمان می آورد. بنابراین دین در عرصهٔ گیتی، هم وجهی معنوی و معنایی، هم وجهی کلامی و هم وجهی عملی دارد.

دین بیانگر حکمت الهی و معنای آفرینش است در وجه معنایی و معنوی خود که در قالب مانترهٔ سپنّته (سخن مقدس)، وحی و پیام مقدس و از طریق پیام آور و در شکل سخن و کلام مبتنی بر زبان بر بشر ظاهر می گردد، و نیز به صورت ظهورات برای تعالی در عالم مینو و هم بعدی کلامی به خود می گیرد و کویی که وجدان هر فرد با او از درون به دیالوگ و گفتگو و مکالمه می پردازد و او را بر اصول عقلاتی وقوانین راستینی فرامی خواند. چنان که وجدان در آیین مزدیسنای و اندیشهٔ ایرانی نمودی از دئنا یا ایزد دین است که انسان را توان آن می بخشد که راه اهورایی را پی بگیرد. دین همچنین به صورت عملی نیز ظاهر می گردد؛ آنجا که هر انسان بر پایهٔ وجه معنوی دین و آموزه های آن عمل می کند و به یاری اهورامزدا در نبرد با اهریمن در دورهٔ آمیختگی همت می گمارد و بر پایهٔ اندیشه و مطابق با هنجار و قانون و قاعدهٔ الهی و نیک حاکم بر جهان (یعنی مطابق با اشه و خرد نیک) رفتار و زیست می کند.

تمامی این تجلیات و تمثلات گیتیک و تجسدهای دین از مرتبهٔ نخست و گوهرین هستی به مرتبهٔ گیتیک هستی به واسطهٔ اقتوم ها صورت می گیرد. اقتوم ها، مثال ملکوتی و اصل هر چیزی در عالم گیتی و مادی هستند. آنها محل ظهورات برای تعالی در عالم مینو و واسطهٔ ظهورات باری تعالی در گیتی هستند. هر اقتوم کالبد مینوی دارای تشخیص و فردیت است که از گوهر الهی نتیجه و متمثل شده است و محل جلوه و ظهور هرمزد است. اقتوم ها در آیین مزدیسنا همان امشاسپندان و ایزدان یعنی اسماء و صفات الهی هستند که در کنار هم یک واحد حقیقی و ازلی را تشکیل می دهند. هر اقتوم، معنا و مثال مینوی است. البته در عالم مینوی و عالم اقتوم ها، میان شش امشاسپند (حمن، اردبیهشت، شهرپور، سپندارمذ، خرداد، اُمرداد) و ایزدان تفاوت مرتبه وجود دارد. امشاسپندان بنیادی ترین صفات اهورامزدا هستند که سایر اسماء و صفات الهی (یعنی ایزدان) به مرکزیت آنها و در ذیل آنها دسته بندی و جمع می شوند و مصدر اثری می گردند.

دین یا ایزد دئنا، مطابق این تفاسیر، نخست سرشته و یکپارچه در گوهر ازلی و قدیم اهورامزدا است که در مرتبهٔ بعدی در قالب لوگوس تجلی می یابد و حکمت و طرح و نقشهٔ الهی را در خود متجلی می سازد و بنیان آفرینش قرار می گیرد و آنگاه در مرتبهٔ گیتی به صورت کلمه (مانترهٔ سپنّته) در می آید و حتی در باطن انسان به شکل وجدان با او به مکالمه می پردازد و او را به سوی قوهٔ تمیز، منطق و قضاوت درست و در نتیجه به سوی راه راست و اهورایی رهنمون می شود. از همین بابت است که هانری کربن از ندای ازلی الهی (دین) به عنوان لوگوس خلّاق و کلمه یاد می کند.

مهرداد بهار، پژوهشی در اساطیر ایران، نشر آگه، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۶، ص ۳۳.

هانری کربن، زمان ادواری در مزدیسنا و عرفان اسماعیلیه، تألیف و ترجمهٔ انشاءاله رحمتی، نشر سوفیا، چاپ نخست، ۱۳۹۴، ص ۳۱۵. همان کتاب، ص ۳۱۶.

همان کتاب، ص ۳۱۴.
فاطمه سیدی، اهورنور نخستین آفرینش، پژوهشنامهٔ فرهنگ و ادب، ۱۳۹۰، ۱۹۱ تا ۲۰۲.

هانری کربن، زمان ادواری در مزدیسنا و عرفان اسماعیلیه، تألیف و ترجمهٔ انشاءاله رحمتی، نشر سوفیا، چاپ نخست، ۱۳۹۴، ص ۳۱۲.



امیر آقاچانی

یکی از مفاهیم کلیدی در فهم اساطیر آفرینش مزدیسنای را مفهوم دین می توان دانست. در آیین «مزدیسنا» مفهوم دین با ذات اهورامزدا و گوهر آفرینش و با مفهوم زمان درآمیخته است و امری ست که فرجام آفریدگان از آن آشکار می شود.

در بُندهشن (نگارش فرنیغ دادگی در سدهٔ سوم هجری) آمده است که اهریمن از اعماق یا ژرف پایه برخاست و به مرز دیدار روشنان (مرز فوقانی جهان اهریمن که پس از آن فضای وای قرار دارد) رسید. آنگاه با دیدن جهان هرمزد و آن روشنی ناگرفتنی، رشک گوهری و زُدارکامگیش زبانه کشید اما چون چیرگی و شکوه و علوی برتر از آن خویش بدید، باز به جهان تاریکی و ژرف پایه بازگشت تا آفریدگان خود را بیافریند؛ آن دیوان مرگ آور برای نبرد با اهورامزدا. پس هرمزد به اهریمن گفت که زمان تعیین کند تا کارزار بدین پیمان به نه هزار سال فراز افکنند. آنگاه اهریمن به سبب پس داندی و نادیدن فرجام کار بدان پیمان همداستان شد. در این هنگام اهورامزدا قطعهٔ «اهونور» را تلاوت کرد (فراز سرود)، و افسوس صوتی، فضای وای یا فضای واسطه در میان آنها را به لرزه در آورد. چون «یئنا اهوونئیریوی»ی ۲۱ واژه ای را بخواند، فرجام پیروزی خویش و از کار افتادگی اهریمن و نابودی دیوان و رستاخیز و تن پسین و بی پتیارگی جاودانهٔ آفریدگان را به اهریمن نشان داد (۱) (۲).

قطعهٔ «اهونور» که اهورامزدا آن را طنین انداز می کند مطابق با اندیشه های مزدیسنای و به گفتهٔ هانری کربن همان «طنین ازلی نور» است؛ «ارتعاش نور شکوهمند» است که در جایگاه یک سلاح الهی و قدسی بر علیه اهریمن و در جهت نیک فرجامی آفرینش عمل می کند (۳). دربارهٔ این طنین ازلی نور در متون دیگر چنین آمده که آنچه همیشه بوده است، «ندای اهورامزدا در نور» است، و از این طنین ازلی نور، دین اهورامزدا از ازل طنین انداز است (۴).

اهونور برگرفته از **ahu vairiyo** (هستی یا سرور برگزیدنی) و نخستین واژه های نیایش «یئنا اهوونئیریوی» در بند ۱۳ از پسن ۲۷ است که شامل ۲۱ واژه می شود و مقدس ترین و احتمالاً باستانی ترین نیایش آیین مزدیسنا است. این قطعهٔ منظوم ویژگی های کنایی گاهان و پیچیدگی معانی آن را دارد و در وزن همانند اهوینودگاه (از بخش های ششگانهٔ گاهان) است و از همین رو این قطعه احتمالاً پیش از بازنویسی اوستا در دوران ساسانی، درآمدی بر گاهان بوده است (۵).

بار دیگر به گفتهٔ هانری کربن در کتاب «زمان ادواری در مزدیسنا و عرفان اسماعیلیه» بازمی گردیم که از این نیایش به عنوان طنین ازلی نور یاد کرده است که از آن دین اهورامزدا از ازل طنین انداز است. هانری کربن بازگو می کند که از این «ندای ازلی» که «کلمه» یا «لوگوس خلاق اهورامزدا» است، به «مثال ملکوتی» یا مینوک «قاعدهٔ نیایش کامل دیانت زرتشتی» نیز تعبیر شده است که این قاعده را بر حسب عبارت نخستین آن «یئنا اهوونئیریوی» یا به پهلوی «اهونور» نامیده اند. اما این مثال ملکوتی، دین؛ این ازلی نیز خوانده می شود (۴).

در بندهشن آمده است که «هورامزدا بلند پایه، آراسته به علم مطلق (همه آگاهی، خرد مطلق) و نکویی (بهی، راستی، اشه، زمانی بیکرانه در روشنی می بود. این علم مطلق و نکویی، جامهٔ اهورامزدا است.

برخی آن را دین خوانند.» (۶)

از راستی و بهی هرمزد (از اشای الهی) هنجار و نظم و قانون حاکم بر آفرینش در دو سطح مینوی و گیتیک پدید آید که پیوسته و درآمیخته با همه آگاهی و خرد و دانایی و اندیشهٔ هرمزد است، که حکمت و دین و طرح و برنامه الهی یعنی اصل بنیادین عقلاتی و راستین حاکم بر آفرینش از این آمیختگی و پیوند گوهرین باشد؛ که این اصل بنیادین، معنای آفرینش است. دو گوهر همزاد علم مطلق و بهی در واقع اساس و بنیان شکل گیری خلقت اند که در دین ازلی، در کلام الهی، در ندای ازلی اهورامزدا، در طنین ازلی نور، در ارتعاش نور شکوهمند آشکار می شوند و اهورامزدا را بر آفرینش آشکار می سازند. از این دو است که هرمزد، خدا می گردد. و این دین ازلی در گیتی (جهان مادی)، در درجهٔ نخست به عنوان نیایش بنیادین اهورنور به عنوان «قاعدهٔ نیایش کامل دین زرتشتی» و در درجهٔ بعدی در دین مزدیسنا و از طریق اشو زرتشت به عنوان پیام آور و آموزگار سخن و حکمت الهی تجلی می یابد (تجلی دین در اشو زرتشت از طریق «فروشی» زرتشت صورت گرفته است). دین، کلام الهی که در بردارندهٔ خرد نیک و اشنه است، هم بنیان و علت آفرینش است و هم تداوم بخش و هم فرجام بخش آن است به نیکی.

ظهور دین مطابق اساطیر مزدیسنای چنین است که نخست هر آنچه بوده اهورامزدا می بود؛ آراسته به علم مطلق و نکویی، که زمانی بیکرانه در روشنی می بود. از این علم مطلق و نکویی، ارتعاشی در نور از ازل و همیشه بوده است که ندای اهورامزدا در نور است، و در مرتبهٔ بعدی به صورت یک مثال ملکوتی و در «تمثل یافته در قالب یک اقتوم ملکی»

منبع : http://whc.unesco.org

دومین همایش تخصصی سالانه مطالعات قاجار روز ۲۰ اسفند ۱۳۹۶ در ساختمان اسناد ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی، از ساعت ۹ تا ۱۸ با موضوع «ایران و همسایه شمالی در عصر قاجار» برگزار می‌شود.سیاست روسیه در ایران در آستانه تالسیس قاجاریه، عوامل و زمینه های جنگ اول ایران اوروسیه، سبری در جنگ اول

ایران و روس و ابعاد مختلف آن، خوانین قفقاز و جنگ های ایران و روس، زمینه های جنگ دوم ایران و روس، نگاهی به دوره دوم جنگ های ایران و روس و ابعاد مختلف آن، بررسی ماهیت و پیامدهای عهدنامه ترکمان چای، ماجرای گریبایدوف، مناسبات ایران و روسیه پس از ترکمنچاق تا آغاز بحران هرات، سیاست روسیه در برابر اعاده حاکمیت ایران بر هرات و تاثیر افغانستان در مناسبات ایران و روسیه در دوران پیش از عهدنامه پاریس از جمله محورهای این همایش است.



سه‌سال مراقبت از درخت جلوی مغازه، یک‌سال معافیت از پرداخت عوارض. این پیشنهاد شهردار بندر ترکمن است تا مغازه‌داران به نگهداری از ۷هزار نهال کوچکی که همین تازگی در این بندر کاشته شده، تشویق شوند. تصمیم شهرداری بندر ترکمن درحالی‌است که محصول عملکرد شهرداری‌ها در

سال‌های اخیر، کاستن از سهم شهروندان از فضای سبز، تبدیل باغات به پاساژها و قطع درختان به بهانه‌های مختلف بوده‌است. بندرترکمن با بیش از ۸۰هزار نفر جمعیت، یکی از مناطق گردشگرپذیر گلستان است که فضای سبز کافی ندارد. «محمود کم»، شهردار بندرترکمن که سه‌ماهی‌است در این سمت فعالیت می‌کند، به «شهروند» می‌گوید تا امروز هفت‌هزار نهال در بندر ترکمن کاشته‌اند و با فراخوانی که داده‌اند، منتظرند تا گروه‌های مختلف کسبه برای ثبت‌نام راهی شهرداری شوند.

اسماعیل امیرخیزی، یار و یاور ستارخان و از هم‌زمان او دربارهٔ صفات پسندیده و خصال ستودهٔ ستارخان، پس از برشمردن پاره‌ای از صفات این دلیرمرد آذربایجانی همچون شجاعت و رشادت، عزم و اراده، مهارت در فنون جنگی، راست‌کرداری و درست‌قولی، گذشت و انمضاض، وفاداری نسبت به دوستان، انصاف و مروت و نیز دربارهٔ حب وطن او می‌نویسد: «ایران را تا حد پرستش دوست می‌داشت و به استقلال آن از دل و جان علاقه‌مند بود.»



ایران دوستی ستارخان و بیگانه‌ستیزی او

از درس تاریخ آذربایجان این دانش آموزان به «آذربایجان جنوبی» «اصطلاح مجعول و ساختگی که آنان در مورد آذربایجان ایران از آن استفاده می‌کنند» و دگرگونی‌های سیاسی ـ اجتماعی آنجا به ویژه در یکصد سال اخیر اختصاصی یافته (محمدوف، غغرافی و…، ۲۰۰۹، ص ۲۲۳–۲۳۴) که این نشان از اهمیت این موضوع از نگاه دست‌اندرکاران نهادهای ذی‌ربط آذربایجان دارد.

در کتاب کلاس دهم، شرحی از فعالیت ستارخان و باقرخان در رویدادهای تبریز داده شد و این‌گونه نامود شده که ستارخان و دیگر مجاهدان زیردست او علیه ارتجاع ایران «و نه استبداد مرکز» به‌با خاسته‌اند.(ولی‌یف و قوجایف، همانجا)

پس از پیروزی ستارخان در برابر قوای دولتی آنها نوشته‌اند: «این، پیروزی بزرگ انقلابیون در برابر نیروهای ارتجاعی ایران بود.» (همان، ص ۳۷۱) این عبارت که به این شکل بیان گردیده و در دیگر آثار تاریخی درسی و غیردرسی نیز تکرار می‌شود، درصدد الفای این موضوع است که گویا آذربایجان به عنوان سرزمینی مستقل با دولت بیگانه مرتجعی به‌نام ایران رودررو قرار گرفته‌است. بدون در نظر گرفتن این موضوع که آذربایجان جزئی از خاک جدایی‌ناپذیر ایران است و هر حرکت اعتراضی در آنجا با نیروهای مستبدین در چهارچوب تمامیت ارضی ایران در دست‌یابی به مشروطیت «که بسیاری از مردم ایران در دیگر شهرها به دنبال آن بودند» صورت می‌گرفت. در کتاب تاریخ غیردرسی دیگری، نویسنده بدون هیچ اشاره‌ای به علل و ریشه‌های رویدادهای انقلاب مشروطیت در تهران که در حقیقت خاستگاه انقلاب از آنجا بود نوشته: «در سال ۱۹۰۵ در آذربایجان جنوبی انقلاب مشروطه به رهبری ستارخان و باقرخان آغاز شد که در شمال هم به افزایش روح معنوی منجر شد.» (آرازاولو، ۱۹۹۹، ص ۱۰۶) این به اصطلاح تاریخ‌نگار در کنار نام ستارخان نام‌های کسان دیگر چون شیخ محمد خیابانی، کلنل محمدتقی‌خان پسیان، حیدرخان عمواوغلو، شهریار، صمد بهرنگی را در کنار یکدیگر قرار داده‌اند و از آنان به عنوان ترکانی که مزارشان لگدگد کوب دشمنان است نام برده‌است. (همان، ص ۱۱)

در کتاب آتابوردو (=سرزمین پدری) که برای مطالعهٔ دانش آموزان کلاس پنجم دبستان‌های جمهوری آذربایجان تألیف شده‌است. دربر دارنده مطالب گوناگونی دربارهٔ تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و هنر جمهوری آذربایجان و آذربایجان ایران و یا به تعبیر آنان «آذربایجان جنوبی است.»

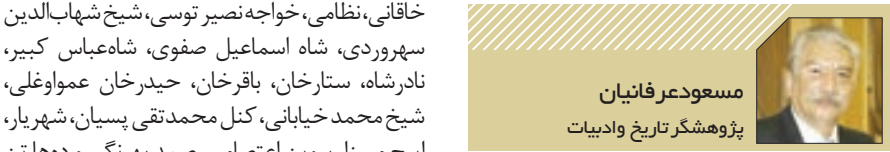
رسیده در این زمینه آگاهی‌های بسیاری وجود دارد. **ستارخان و خیزش او در کتاب‌های تاریخ و غیردرسی جمهوری آذربایجان**
انقلاب مشروطه ایران و خیزش ستارخان در تبریز یکی از رویدادهایی است که مورد توجه وارونه تاریخ‌نگاران جمهوری آذربایجان قرار گرفته و آنان در کتاب‌های درسی تاریخ همه دوره‌های تحصیلی و نیز دیگر پژوهش‌های تاریخی خود بدان پرداخته‌اند. آنان برخلاف فاکت‌های غیرقابل انکار تاریخی، ستارخان را قهرمانی مجسم می‌کنند که با تمام نیرو و توان خویش برای استقلال و رهایی آذربایجان و نه ایران پیکار نموده‌است.

از این فراتر این وارونه تاریخ‌نگاران ستارخان را رودرروی ایران قرار داده و او را سرکرده جنبشی که در آن ترکان آذربایجان علیه ستم فارس‌ها برپا نموده‌اند می‌شناسانند. نظر به تکراری بودن بیشتر این نوشته‌ها و همانندی آنها در این آثار، از ارجاع به تکتک آنها خودداری نموده و تنها به پاره‌ای از مهمترین آنها در این زمینه که پس از فروپاشی شوروی به گستردگی از سوی نهادهای رسمی در جمهوری آذربایجان منتشر و در دسترس دانش آموزان و دانشجویان در تمامی مقاطع تحصیلی قرار می‌گیرد اشاره خواهیم نمود.

این مکتب تاریخ‌نگاری «که اگر بتوان آن را مکتب نامید» هنوز سایه مکتب تاریخ‌نگاری شوروی پیشین مبتنی بر بینش و مندلولوزی مارکسیستی

را بر سر دارد و در حقیقت شاخه دیگری از همان تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک‌است که در قالب تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی، آن هم از نوع افراطی آن (شووینیسم) به سرعت در حال رشد است.

با مروری بر برنامه‌های دانش آموزان کلاس‌های یازده تمامی دبیرستان‌های باکو در می‌یابیم، ساعت‌های زیادی



مسعودعرفانیان

پژوهشگر تاریخ وادبیات

مدتی است که به مناسبت‌های مختلف از جمله زادروز و یا سال‌مرگ دلاور ایران، ستارخان (سردار ملی) و یا پخش فیلم و سریال تلویزیونی که یکی از آنها هم‌اکنون از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در حال پخش است، گروهی از خودباختگان بیگانه‌پرستی که با اعمال، گفتار و کردار خود نشان داده‌اند ذره‌ای عرق ملی و میهنی نثارند و قبله آمالشان در دو نقطه جغرافیایی در شمال و شمال‌غربی کشور قرار دارد.
هیاهو به راه‌انداخته و به تکرار سخنان کهنه و نخب‌نامی می‌پردازند که هیچ واقعیت تاریخی نداشته و بیشتر برساخته کانون‌های معین، مشخص و مغرضانه‌ای در همان دو نقطه جغرافیایی است.

نگارنده خوشبختانه و یا شوربختانه این سریالی را که درباره سردار ملی ساخته شده و اخیراً از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود را تماشا نموده و روشن است که نمی‌تواند هیچ اظهارنظری درباره آن داشته باشد. اما در فضای مجازی و در بسیاری از گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی مشاهده کرده است که کسانی به سکانسی از فیلم که در آن همسر ستارخان برای سردار ملی شاهنامه فردوسی می‌خواند اعتراض نموده و آن را توهینی به آذربایجان قلمداد کرده‌اند!با ظاهر این موضوع آنان را برآشفته و خشمگین نموده که چرا شاهنامه فردوسی خوانده شده و نه اثری مربوط به ادبیات ترکان؟ که من نمی‌دانم منظور آنان کدامیک از آثار ادبی و حماسی ترکان بوده‌است؟

این ادعای ایشان به این معناست که ستارخان ترک بوده و نه ایرانی، پس او و دیگر ترکان را چه به شاهنامه‌خوانی. در همین پاراگراف اشاره می‌شود که این حضرات هیچ شناختی از شاهنامه فردوسی نداشته و هنوز جایگاه والا و سترگ این «شاه اثر» که تعبیری است که مبارز علی‌زاده شاهنامه‌پژوه و مترجم آن به زبان ترکی آذربایجانی در میان خلق‌های جهان از ترک، فارسی، عرب، اسلاو، ژرمن و … نمی‌دانند. آنان اگر می‌دانستند که پیرامون شاهنامه در کشورهای ترک‌زبان و ترک‌تباری مانند ترکیه، آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و قزاقستان چه حجم بالایی کارهای پژوهشی و ترجمه انجام شده به حتم چنین سخن خام و کودکنه‌ای را بر زبان نمی‌رانند.

از آن میان است پروژه ترک ساختنی تمامی ادیبان، اندیشمندان، دانشمندان، شاعران، نویسندگان، هنرمندان، سرداران و پادشاهان ایرانی مربوط با ساکن در آذربایجان و قفقاز مانند: بابک، قظران،

ادامه از همین صفحه

ایران

آیا از این روشن‌تر، واضح‌تر و صریح‌تر می‌توان دربارهٔ ایرانی بودن، عشق به ایران و مبارزه در راه آن برای کوتاه نمودن دست مستبذتان‌اهرمن‌خوسخن گفت؟

تنها ذهن‌های بیمار، افکار مسموم و مغرضانه دل‌سپرده به بیگانگان هستند که در برابر این سخنان چشم و گوش خود را بسته، خویششان را به نادانی زده و حقایق را قلب می‌نمایند.

احمد کسروی می‌نویسد:

«زیرا چنانکه در جایی خود گفته‌ایم در آن یازده ماه جنگ و شوریدگی ستارخان و مجاهدان همیشه می‌پاشیدند که زبان به بستگان بیگانه یا به درایی ایشان نرسد. چندان که آوازهٔ این کار ایشان به روزنامه‌های اروپا رسید و گفتارها در این باره نوشتند.» (کسروی، ۱۳۷۱، ص ۴۵)

آری آوازهٔ این گرد دلاور ایرانی مرزهای ایران را درنوردیده بود. ولادیمیر ایلیچ لنین به تلاش‌های ستارخان ارزش بسیاری داده او را «هر ارتش ایران انقلابی» نامید. (انسیکلوپدی آذربایجان شوروی، ج ۸، ۱۹۸۴، ص ۳۹۹ و حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). در مطبوعات اروپا به او لقب «هاینبال ایران» داده بودند. (انسیکلوپدی آذربایجان … همانجا)

در عزم راسخ ستارخان در پایبندی به آرمان‌ها و عهد و پیمانی که در دل با مردم میهنش ایران بسته بود، مهدی ملک‌زاده می‌نویسد: زمانی که کنسول روس در گرماگرَم نبردهای تبریز به اردوی ستارخان می‌رود تا پیشنهاد خود مبنی بر دست کشیدن او از پیکار و تحت‌الحمایه بودن رومی‌ها و رفتنش به زیر بیرق امپراتوری روس و افزون بر آن دادن پیشنهاد قراسورانی آذربایجان با ماهی ۲۰ هزار تومان به او را عنوان می‌کند، سردار ملی در پاسخ می‌گوید: «ما نه امنیت می‌خواهیم و نه مقام، ما طرفدار مشروطه هستیم و تا مشروطیت مجدداً در ایران استوار نشود و مجلس بازنگردد دست از جنگ نخواهیم کشید و تا آخرین نفس مقاومت خواهیم کرد تا کشته شویم.» (ملک‌زاده، ج ۴، ۵۰۴، ۱۳۷۳، ص ۹۴۲) آری او با این پاسخ دندان‌شکن خود به کنسول رومی که دست او و سیاهپانش ناموفق به خون آزادخواهان و مردم بی گناه ایران آلوده بود، نشان داد که جز از رهایی مردم ایران از جور و ستم مستبدان و دست‌یابی به مشروطیت هیچ آرزوی دیگری ندارد و نه مال و ثروت، جاه و مقام و هیچ پست و منصبی او را از ادامهٔ راهی که آگاهانه در آن قدم نهاده باز نخواهد داشت.

محمدامین رسول‌زاده که خود روزگاری در ایران به سر برده و پیش از گرایشش به بان‌ترکیسم، همراه هم‌رای و هم‌دل با ایرانیان بود، در مصاحبه‌ای که با ستارخان انجام داده و آن را در روزنامهٔ ترقی، ش ۲۸، ۱۱۶، مه ۱۰ ژوئن ۱۹۰۹ [۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۷] به چاپ رسانده نوشته: «زیارت این قهرمان ملی که به مناسبت جانبازی در راه تأمین آزادی و مشروطیت آ ایران به شهرت جهان دست یافت نایل شدم.» (رسول‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹)

می‌بینیم که رسول‌زاده نیز که خود بعدها معمار برپایی جمهوری دموکراتیک آذربایجان بود ـ که نام جعلی آذربایجان را به یاری عثمانی‌ها بر خانات آن سوی ارس نهاد ـ ستارخان را قهرمان ملی در راه تأمین مشروطیت ایران دانسته‌است.

در پایان به پاسخ روشن، قاطع و محکم ستارخان به درخواست پوختیانف سرکنسول روس ـ که از ستارخان خواسته بود تا با نصب پرچم روسیه بر سر در خانه‌اش جان و مالش را در امان نگه دارد اشاره می‌کنیم تا دهان زاّخ‌خایان و یابوہافان برای همیشه بسته شود. این پاسخ ستارخان را به عمد از نوشته یکی از پژوهشگران آذربایجانی در اینجا می‌آوریم:

در چنین اوضاع دشواری که ستارخان و هم‌زمانش در آن قرار داشتند پوختیانف به محله امیرقیز [امیرخیز] و انجمن حقیقت یعنی قرارگاه ستارخان رفت و کوشید ستارخان را به تسلیم شدن راضی کند. او اعلام کرد که از شاه خواهشی کرد تا مقامی بزرگ به ستارخان اعطا کند. همچنین پوختیانف به ستارخان پیشنهاد داده که پرچم روسیه را بر بالای در خانه‌اش نصب کند تا جان و مالش در امان باشد. در پاسخ ستارخان با غرور ملی گفته بود:

«جناب سرکنسول من زیر بیرق دولت ایرانم و می‌خواهم که هفت دولت زیر بیرق ایران باشد، شما می‌خواهید که به زیر بیرق رومی پناه ببرم، این کار هرگز شدنی نیست، من هرگز تابع زور و استبداد نخواهم شد.» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۸۷–۸۸)

آری این حکایت مبین‌دوستی‌گردی است از سرزمین دلاورخیز آذربایجان که در راه از آرمان‌های خود و مردم میهنش ایران برای جان خود نمود و دمی از یاد ایران غافل نشد. او از میان مردم برخاست با آنان زیست و برای رهایی آنان از زیر چنگال جور و ستم حاکمان سنگدل و روسیان دژخو، بدون کوچکترین ترس و واهمه‌ای پای به میدان پیکار نهاد و هراسی نیز از مرگ نداشت. به همین خاطر نام و یادش در دل ایرانیان زنده و تاب‌د بر تارک تاریخ ایران خواهد درخشید.

منابع و مآخذ:

محمدوف، ایساق؛ غغرافو، طاهر؛ محمدوف، قاقانی؛ تقی یوا، شکوکت؛ ولی یف، مورا؛ مدوا، شرقیه، حسینوف، آقاسی؛ قوجایف، اکبر، آذربایجان تاریخی، عموم تحصیل مکتبرینین ۱۱جی صنیف اوچون در سلیک، باکی، ۲۰۰۹ (لاتین).

ولی‌یف، تقی و قوجایف، اکبر، آذربایجان تاریخی، عموم تحصیل مکتبرینین ۱۰ جو صنیف اوچون در سلیک، باکی، ۲۰۰۰، جاشی اوغلو (لاتین).

کسروی، احمد، تاریخ مشروطهٔ ایران، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۰، تهران‌امیرکبیر.

بنیادف، ضیاء و یوسف اف، ی. ب، آذربایجان تاریخی (آن قدیم زمان‌الادران ۲۰ عرصه دک) ۱ جیلو، عالی مکتب لراوچون در سیلک، آذربایجان ریسپوبلیکاسی تحصیل ناظرلیگی طرفیندن توصیه اتدیلمشیدی، آذربایجان دولت نشریاتی، باکی، ۱۹۹۴ (سیریلیک).

آرازاولو، موختصر آذربایجان تاریخی، بیتوو آذربایجان کیتابخاناسی سریاسی، باکی، ۱۹۹۹.

ماحمودلو، یعقوب؛ خلیلوف، رافیق؛ آقایف، صابیر، آتابوردو، ۵ جی صنیف اوچون در سلیک، باکی، ۲۰۰۱ (لاتین).

امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، ۱۳۷۹، تهران، انتشارات نگاه.

آذربایجان‌ساوت‌انسیکلوپوایسی، ۷۱۱جیلد،۱۹۸۴باکی‌سیریلیک ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۴–۵، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، تهران، انتشارات علمی.

۱۰–رسول‌زاده، محمدامین، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمهٔ رحیم رئیسی‌نیا، ۱۳۷۷، تهران، شیرازه.

۱۱–حسن‌زاده، نریمان، ستارخان و جنبش آذربایجان، مترجم پرویز زارع شاهرسی، ۱۳۸۶، تهران، شیرازه.

رمان فانتزی و داستان تخیلی شاهپت دارد تا یک اثر پژوهشی مستند و مبتنی بر اسناد، مدارک و منابع و مآخذ موفق تاریخی. در این باره در این کتاب نوشته شده:

«۲۳ ژوئن سال ۱۹۰۸ بود همهٔ تبریز به پا خاسته بودند. خلق می‌خواست به آزادی دست یافته، به ظلم ایران پایان بخشیده و دولت خود را برپا نماید. عصبان به وجود آمده در تبریز پادشاهی ایران را به لرزه افکند. شاه ایران سپاه تا به دندان مسلح خود را به تبریز فرستاد. قهرمانان آزادی تبریز، جوانمردان و فدائیتانی که خود را آماده شهادت در راه وطن نموده بودند درگیر مبارزه مرگ و زندگی با سپاه چهل هزار نفری می‌شدند.» (ماحمودلو، خلیلوف و آقایف، ۲۰۰۱، ص ۱۸۹–۱۹۴)

در همین کتاب نویسندگان با استفاده از قدرت تخیل و نیز ذهن متوهم خود گفتگویی خیالی میان ستارخان و باقرخان ترتیب داده‌اند که در آن این دو نفر از ظلم و ستم و تاراجی که از سوی ایرانیان بر آذربایجان شده سخنی گفته و لب به شکایت می‌گشایند. در بخشی از این گفتگویی که به شکل دیالوگ میان آن دو انجام گرفته می‌خوانیم: «ستارخان: آذربایجان ما از گذشتهٔ ولایت شکوفایی بود. در اینجا اقتصاد روستایی و صنعتگری گسترش یافته بود. اما در دوران حکومت شاه همهٔ اینها به تاراج رفته‌است. آذربایجان جنوبی (!!!) با ثروت خود تمام ایران را می‌پروراند. غلات ما، گوشت ما و روغن‌مان به ایران سرازیر می‌شود… حکومت شاه هیچ امکانی را برای تحصیل و بهداشت در اختیار ما نمی‌گذارد. اینکه در اختیارمان نمی‌گذارد به یک‌سو، به ما حتی اجازهٔ گشودن مکتب به زبان خودمان و انتشار روزنامه را هم نمی‌دهد.

باقرخان… می‌توان گفت که روستائیان بدون زمین مانده‌اند زمین‌های آنان را فئودال‌های ایران به زور غصب کرده‌اند. شاهزادگان ایرانی، صاحب‌منصبان دریاری و روحانیون طراز اول نیز همگی خاک‌های حاصلخیز ما را تصاحب نموده‌اند.» (همانجا)

ایران دوستی ستارخان و حب وطن او

آنچه که نوشته شد تنها نمونه‌های اندکی از نوشته‌های به اصطلاح تاریخ‌نگاران آذربایجانی است که با نادیده گرفتن فاکت‌های تاریخی و تنها بر پایهٔ میل و سلیقهٔ خود در چهارچوب اغراض سیاسی خاصی نوشته شده که با واقعیات فرسنگ‌ها فاصله دارد. به همین خاطر با مراجعه به پاره‌ای از منابع و مآخذ و پژوهش‌های تاریخ به نکاتی برمی‌خوریم که با نوشته‌هایی که به آنها اشاره نمودیم در تضادی آشکار هستند که برده از روی کار وارونهٔ تاریخ‌نگارن برداشته، اغراض و سوءنیت آنان را روشن می‌سازند. اسماعیل امیرخیزی، یار و یاور ستارخان واز هم‌زمان او دربارهٔ صفات پسندیده و خصلت ستودهٔ ستارخان، پس از برشمردن پاره‌ای از صفات این دلیرمرد آذربایجانی همچون شجاعت و رشادت، عزم و اراده، مهارت در فنون جنگی، راست‌کرداری و درست‌قولی، گذشت و انمضاض، وفاداری نسبت به دوستان، انصاف و مروت و نیز دربارهٔ حب وطن او می‌نویسد:

«ایران را تا حد پرستش دوست می‌داشت و به استقلال آن از دل و جان علاقه‌مند بود.» (امیرخیزی، ۱۳۷۹، ص ۲۴)

امیرخیزی سپس به نامهٔ ستارخان سردار ملی به شاهزاده «عین‌الدوله» اشاره می‌نماید می‌نویسد:

«ستارخان چند روز پیش نامه‌ای قریب بدین مضمون به شاهزاده عین‌الدوله نگاشته بود که بهتر است حضرت والا دست از این جنگ برداشته و با مردم آذربایجان که سالیان دراز از خوان نعمت ایشان منتعم بوده‌اند از در مخاصمت برنمایند و دیگر آنکه این خادم ملت بر حسب وظیفهٔ ملیت و ایران بودن قدم به عرصهٔ مجاهدت گذشته‌ام.» (همان، ۱۸۹)

اسماعیل امیرخیزی سپس با اشاره به حضور سردار ملی و سالار ملی در مجلس شورای ملی به لایحهٔ ستارخان و باقرخان که از سوی نوبری نمایندهٔ آذربایجان قرائت گردیده پرداخته که در آن آمده: «شکر خدا را که زحمت فداکارانهٔ ملت ما را به کعبهٔ آمال ملت و وصال دارالشورای ملی که منبع آزادی و سرچشمهٔ سعادت ابدی ایرانیان است رسانید و شکرات تقدیم حضور نمایندگان محترم نموده و امیدواریم از حسن توجه و کلامی محترم که در مقابل جانبازی‌های خیرخواهان وطن‌پرست که با یک عزم راسخ و جد و جهد وفای به کلمهٔ واحد چون ید واحده در مرمت خرابی‌ها و اصلاح مفاسد و ترقی دادن (مملکت) از درجهٔ ادنی به درجهٔ اعلیٰ مساعی جمیلهٔ صادقانه خود را مبنول دارند.» (همان، ص ۴۳–۴۳۲)

مهدی اکبری فر روزنامه نگار اردبیلی در صفحه اجتماعی خود نوشت: در سالگرد فاجعه نسل کشی خوجالی، که به کشته شدن بیش از ۶۰۰ شهروند بیگناه آذربایجانی توسط نیروهای دانشناک ارمنستان انجامید، باید بیم‌هایی از آینده داشت. دانشکاسیون در ارمنستان همان پانترکیسم در ایران و آذربایجان و ترکیه، و پ.ک.ک در کردستان است با نام‌ها و نقاب‌های متفاوت؛ در ترکیه گرگ‌های خاکستری جای مرتکیان نسل‌کشی ارمنه را گرفته‌اند، و در ایران، با نام «ملت‌چی» و «ترک‌چی»، رویای کوچاندن و شاید کشتار کردها را در آذربایجان غربی در سر می‌پروراند. اگر از نرم‌ترین و معقول‌ترین چهره‌های منتسب به این جریان درباره کردها پرسید، آنان را مهاجرانی در آذربایجان غربی معرفی خواهند کرد:از نقشه‌های ایشان برای زاد و ولد و تغییر نقشه جمعیتی در شهرهای آذربایجان به نفع کردها سخن خواهند گفت، و از گودرز و شقایق یاری خواهند جست تااکثریت ایشان را به تروریست‌های کرد پیوند دهند. بله، همه چیز از بیگانه تلقی کردن دیگری شروع می‌شود، آذری‌های خوجالی در ذهن دانشا‌ک‌ها به عنوان یک «بیگانه» و «غاصب» و «مهاجر» شناخته شده بودند، نازی‌ها، شهروندان یهودی آلمان را «بیگانه» و «وطنه‌گر» می‌پنداشتند، ترک‌ها و کردهای آسیای صغیر، ارمنه را «بیگانه»، «غیر هم‌کیش» و «مهاجر به سرزمین‌های ترک» معرفی کردند و راه را برای پاکسازی و نسل کشی چندصدهزار ارمنی هموار کردند. آری، همه چیز از همین تک‌های روزنامه شروع شد.

پانترکیسم»، در تلاش برای پاکسازی قومی در آذربایجان



دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی

سال سوم | شماره ۱۱۹ | صفحه

مفت تاریخ

وطن‌دین

پاسخ رد احمدشاه به پیشنهاد کمک آتاترک

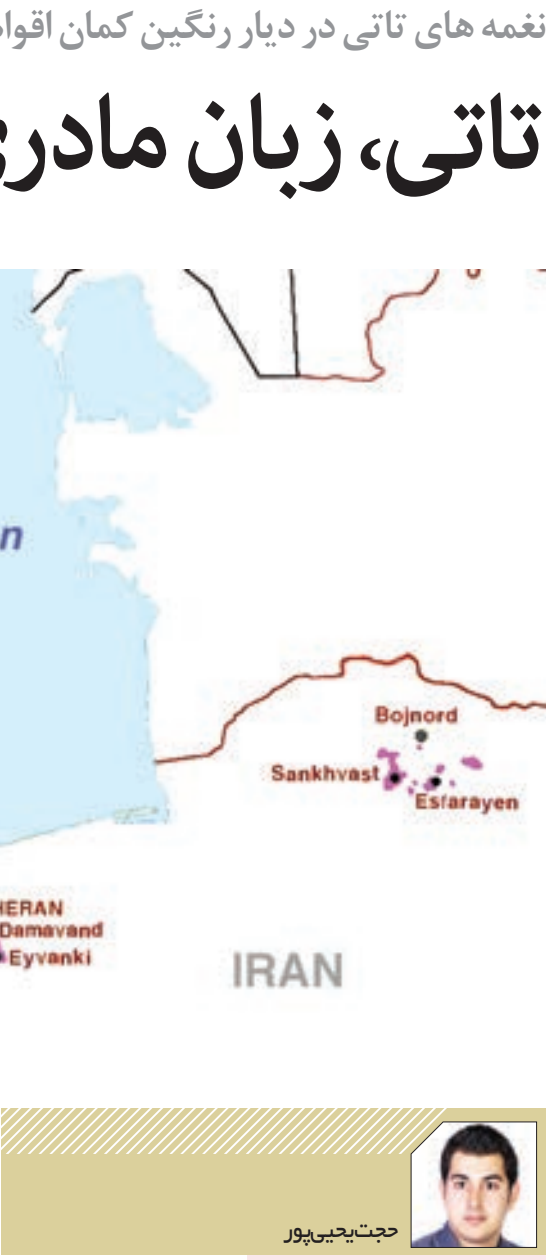
بروم و با احمد شاه ملاقات کنم و از او بخواهم که زودتر تا کار خراب نشده به ایران مراجعت کند — من پاریس رفتم و به احمد شاه که آنوقت در نیس بود تلگرف کردم که از طرف آتاتورک پیغام فوری دارم. احمد جواب داد که من چند روز دیگر به لوسنن میروم و منتظر هستم که در آنجا شما را ملاقات کنم.

من در روز میان به لوزان رفتم و در لوزان پالاس که احمد شاه در آنجا منزل داشت رفتم و مرا در روز موعود پذیرفت، آقایان ارفع‌الدوله و عمو کهن وزیر مختار ایران در پاریس حضور داشتند، و مذاکرات ما شروع شد — تمام مذاکرات به زبان ترکی بود چون هر شش نفر مثل یک نفر ترک، ترکی صحبت میکردند — گفتیم آتاتورک به شما سلام میرسانند و خیلی آرزو دارد که هرچه زودتر اعلیحضرت به ایران مراجعت فرمایند چون تصور می‌کنداقامت فوق‌العادهاعلیحضرت درفرنگستان اوضاعی که امروز در آنجا پیش آمده ممکن است باعث زحمت زیاد بشود.

احمد شاه جواب داد خودم خیال دارم به همین زودی مراجعت کنم- گفتیم آتاتورک مایل است اعلیحضرت از راه آنکارا به ایران مراجعت فرمایند — گفت بسیار خوب. در این موقع که صحبت به اینجا رسیده بود اضافه کردم آتاتورک حاضر است یک کوریس (Corps d’arme) قشون همراه اعلیحضرت بکند که در رکاب اعلیحضرت به تهران بیایند و مخالفین سلطنت را از کار دور بکنند و پس از آنکه وضع به حال عادی برگشت آنوقت اعلیحضرت قشونی را که در رکاب آمده‌اند مرخص فرمایند.

دیدم اینجا چهره احمد شاه تغییر کرد، گفت من ترکی شما را نمی‌فهمم، در صورتیکه تا به حال تمام صحبت ما با ترکی به خوبی پیش میرفت مجبور شدم مطلب بالا را فوراً به فرانسه تکرار کنم —احمد شاه متغییر شد، گفت «به آتاتورک بگویید هیچوقت پادشاه ایران با قشون اجنبی به کشور خودش نخواهد رفت.» فوراً گفتگو را خاتمه دادم و از اتاق بیرون رفتم.
رشدی اینجا اضافه کرد پس از این جواب و ردّ سخ‌ت احمد شاه بود که آتاتورک اعلامیه مشهور خود را بر له رضا خان داد.»

و این هم روایت یک سایت تاریخ ترکیه ای :
İranlı diplomat Anuşırvan Sipahbudi, hatıratında Atatürk’ün İran’ın son Kaçar Şahı Ahmed’e Kaçarlar Türk olduđu için askeri yardım teklif ettiđini Tefvik Rüştü Ara’sı kaynak göstererek iddia ediyor. İddianın doğruluđunu gösterecek maddi bir delil yokken, şüpheye sebep olacak ise çok şey var. Birincisi, Rıza Pehlevi “inkılapçı” ve o sırada “cumhuriyetçi” idi, Türkiye kamuoyundan destek görüyordu. İkincisi, hatıratın müellifi Kaçar hanedanıyla akraba olduđu için Ahmed Şah’ın “vatanseverliđi”ni (patriotizm) göstermek istemiştir. Aynı iddiayı daha önce Hüseyin Mekki de dile getirmiş, fakat Atatürk’ün “Atatürk’ün mesajı”nı bizzat ileten kişi olarak göstermiştir [Zendegani-i Siyasi-i Sultan Ahmed Şah]. Öte yandan o tarihte Musul meselesi devam etmekteydi. Nutuk’ta “Turanclık”ın tenkid edildiđini de hatırlatayım. Anakronizm yaparak Soyadı Kanunu’ndan evvel “Atatürk” adının kullandığı bu hatıra metnini yakından görmek imkanı olsa, daha başka iç ve dış tenkidler de yapılabilir. Hülasa hatıranın uydurma olduđunu düşünüyorum.



شهر ارومیه از بزرگترین شهرهای آذربایجان و مرکز استان آذربایجان غربی ، به علت برخورداری از تنوع قومی بی‌نظیر و مثال‌زدنی ، گلستانی از اقوام گوناگون است و به‌عنوان نمونه‌ای تحسین برانگیز از همزیستی اقوام و ادیان شناخته می‌شود و به شهر رنگین کمان اقوام وادیان معروف است. این شهر در گذر سده‌های متوالی محل سکونت گروه‌های مختلفی با زبان‌ها و ادیان و مذاهب گوناگون بوده که همواره با وحدت و برادری در کنار هم زیسته‌اند و در طول تاریخ به مرزبانی ایران‌زمین مشغول بوده‌اند. هر کدام از این گروه‌ها تاثیر ویژه‌ای بر روند تاریخی ارومیه داشته‌اند و در طول تاریخ نقش خود را در مسیر توسعه و پیشرفت شهرشان ایفا کرده‌اند. متن پیش رو به بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی و تاریخی یکی از همین گروه‌های ساکن در ارومیه می‌پردازد که میراث‌داران زبان باستانی آذربایجان به حساب می‌آیند و به همین دلیل از اهمیت ویژه‌ای در ساختار اجتماعی و فرهنگی آذربایجان و بطور خاص ارومیه برخوردار هستند.

پژوهشگران تاریخ و فرهنگ آذربایجان به خوبی با جایگاه و پیشینه زبان تاتی آشنا هستند. به گواه متخصصین امر ، زبان تاتی بازمانده زبان پهلوی و از کهن‌ترین زبان‌های آذربایجان می‌باشد ، زبان پهلوی در گذشته زبان عمومی آذربایجان بوده و لهجه‌ها و گویش‌های مختلف آن در سرتاسر این سرزمین رواج داشته است. طی چند قرن اخیر و به موازات گسترش زبان ترکی در آذربایجان ، دامنه زبان تاتی در این سرزمین روز به روز محدودتر گشته و جمعیت گویشوران آن کاهش یافته ، بطوریکه سازمان آموزشی ، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) زبان تاتی را در فهرست زبان‌های در معرض خطر در ایران قرار داده است. نشانه‌هایی از زبان تاتی در نقاط دور و نزدیک آذربایجان و خصوصاً در زبان ترکی اهالی این سرزمین همچنان شنیده می‌شود که این به علت جایگاه تاریخی زبان تاتی در آذربایجان به عنوان زبان مادری و زبان باستانی این خطه است. امروزه زبان تاتی در مناطقی از استان‌های اردبیل و قزوین و بخشهای محدودی از استان‌های زنجان و گیلان همچنان زنده و پویا می‌باشد و تا چند دهه گذشته به صورت پراکنده در منطقه ارسباران واقع در شمال آذربایجان شرقی نیز رواج داشته است. اما دگرگشت زبان مردم آذربایجان از تاتی به ترکی در ارسباران نیز ادامه پیدا کرد و زبان تاتی در روستاهای تات زبان ارسباران و قراغاب یکی پس از دیگری خاموش شد بطوریکه امروزه تنها در برخی از این روستاها تعداد انگشت شماری از کهنسالان به زبان تاتی آشنایی دارند از این رو در آینده به چندان دور شاهد خاموشی کامل زبان تاتی در این روستاها خواهیم بود. با این وجود در یکی از روستاهای ارسباران زبان تاتی به عنوان زبان مادری همچنان میان اهالی رواج دارد.

روستای «کرینگان» از توابع شهرستان ورزقان در شمال استان آذربایجان شرقی واقع گردیده و آخرین سنگر زبان باستانی آذربایجان در این منطقه به حساب می‌آید. این روستا آخرین و تنها روستا در منطقه ارسباران و در سرتاسر استان‌های آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی است که اهالی آن همچنان به زبان تاتی تکلم می‌کنند. دسترسی به روستای کرینگان سفری طولانی و دشوار از میان کوه‌های سر به فلک کشیده و جنگل‌های انبوه و مسیری صعب‌العبور را می‌طلبد. اما برای ملاقات با واپسین گویشوران زبان باستانی آذربایجان و آگاه شدن از زبان تاتی اهالی کرینگان هرگز نیاز به سفر در تاریخ یا حرکت بسته خاتمه دارد و از آن پس روستای کرینگان آخرین سنگر زبان باستانی آذربایجان (در آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی) خواهد بود. با در نظر گرفتن این واقعیت تلخ و با توجه به اینکه سازمان آموزشی ، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) زبان تاتی را به عنوان زبان در معرض خطر در ایران قرار داده است ، و با در نظر گرفتن این موضوع که متولیان امر بر اساس قانون کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس (مصوبه ۱۹۷۲/۰۹/۱۲۸۴) مجلس شورای اسلامی) موظف به حراست از زبان تاتی به عنوان میراث فرهنگی ناملموس کشور هستند ، انتظار می‌رود مسئولین فرهنگی آذربایجان به ویژه در شهر ارومیه که عنوان شهر رنگین کمان اقوام و ادیان را با خود یدک می‌کشد ، تلاش‌های گسترده‌ای را جهت حفظ و بقای این میراث آبا و اجدادی مردمان آذربایجان داشته باشند و از طرق مختلف مانند پرداختن به زبان تاتی در رسانه‌های محلی ، انتشار نشریات محلی به زبان تاتی ، آموزش زبان تاتی در دانشگاه‌ها به عنوان زبان مادری و تاریخی آذربایجان ، آشنا نمودن اهالی آذربایجان با هویت تاریخی خودشان ، اجرای فعالیت‌های هنری مانند موسیقی و تئاتر ، برگزاری سمینارهای علمی با محوریت زبان تاتی و بسیاری اقدامات فرهنگی دیگر با تمام توان در حفظ این زبان باستانی بکوشند و تکاپو برای بقای زبان تاتی را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند.

نغمه های تاتی در دیار رنگین کمان اقوام و ادیان

تاتی، زبان مادری آذربایجان



روستا در مجموع حدود دویست و پنجاه خانوار تخمین زده می‌شوند که اغلب این افراد به شهرهای بزرگتر به ویژه ارومیه نقل مکان کرده‌اند و زبان تاتی همچنان به عنوان زبان مادری در میان آنان رواج دارد. اطلاعات دقیقی از تعداد گویشوران زبان باستانی آذربایجان در ارومیه موجود نیست اما بر اساس داده‌های میدانی می‌توان امیدوار بود که جمعیت قابل توجهی از تات زبان‌ها در ارومیه ساکن باشند. در فصول سرد حدود ۱۵ خانوار در کرینگان سکونت دارند اما در فصول گرم بسیاری از کرینگانی‌های ارومیه و تبریز به زادگاه خود بازمی‌گردند و جمعیت این روستا به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد. تصور طبیعت دل‌انگیز روستای کرینگان با کوه‌های سر به فلک کشیده و جنگل‌های بکر و حیات وحش غنی و چشمه‌های گوارا و هوای پاک و آسمان فیروزراهی ، به دور از هیاهو و دغدغه‌های شهر ، در کنار جمعیت انبوهی از اهالی که از ارومیه و تبریز خود را به روستای آبا و اجدادی رسانده‌اند و فعالیت‌های اقتصادی روستایی را از سر گرفته‌اند و از همه مهم‌تر اینکه به زبان باستانی آذربایجان با یکدیگر گفتگو می‌کنند و نوای شیرین تاتی را در قلب آذربایجان طنین انداز می‌نمایند بسیار دلنشین و هیجان‌انگیز است. با پایان فصل گرما و همزمان با دگرگونی طبیعت و سرد شدن هوا اغلب کرینگانی‌ها بار دیگر روستای خود را ترک کرده و دوباره به ارومیه و تبریز باز می‌گردند. لازم به ذکر است که روستای کرینگان دو شهید تقدیم به تمامیت ارضی و استقلال ایران کرده است که از این دو شهید بزرگوار یکی در روستای کرینگان و دیگری در ارومیه به خاک سپرده شده‌اند.

تات‌های ارومیه غالباً در بازار آزاد فعالیت می‌کنند و تعدادی از آنان نیز در مشاغل دولتی و بعضاً در سمت‌های مهم مدیریتی و مقامات بالای اداری مشغول به خدمت هستند. مهاجرت به شهرهای بزرگ و امکان استفاده از امکانات مناسب آموزشی موجب گردیده تا نسل جدید کرینگانی‌ها همگی با سواد و اغلب دارای تحصیلات عالی دانشگاهی باشند که این نوید بخش آینده‌ای روشن برای توسعه و آبادانی روستای کرینگان خواهد بود. تات‌های ارومیه به خوبی با دیگر اهالی ترکیب شده‌اند و زندگی دوستانه‌ای را در کنار یکدیگر سپری می‌کنند. اغلب تات‌های ارومیه در یک محله و در نزدیکی یکدیگر زندگی می‌کنند بطوری که با مراجعه به محل زندگی آنان و کمی قدم زدن در کوچه و خیابان می‌توان نمفه‌های دلنشین تاتی را از گوشه و کنار شنید.

زبان تاتی کرینگان به عنوان زبان باستانی آذربایجان ، در اوایل تابستان سال ۱۳۹۰ به ثبت ملی میراث ناملموس کشور رسیده است و یکی از میراث‌های فرهنگی و منوی کشور به حساب می‌آید. تراب محمدی (رئیس ستاد ثبت آثار تاریخی استان آذربایجان شرقی) در پی ثبت ملی زبان تاتی کرینگان به عنوان میراث ناملموس فرهنگی و منوی کشور در مصاحبه‌ای با خبرگزاری مهر بیان داشت : «تاتی روستای کرینگان ورزقان با ثبت ملی جاودانه شد» اما سوال اینجاست که مسئولین فرهنگی آذربایجان و بطور خاص ارومیه چه اقداماتی جهت احیا و حراست از این میراث باستانی انجام داده اند و آیا ثبت ملی زبان تاتی کرینگان به تنهایی مانع از ادامه روند خاموشی این میراث ارزشمند خواهد شد؟

مهاجرت کرینگانی‌ها از روستایشان به همان اندازه که تهدیدی برای فراموشی زبان تاتی است ، فرصتی برای انجام اقدامات فرهنگی جهت احیای این زبان باستانی به حساب می‌آید. اینکه این تهدید تبدیل به فرصت خواهد شد یا نه ، به درایت مسئولین و متولیان فرهنگی آذربایجان بستگی دارد؛ چنانچه گفته شد امروزه در بسیاری از روستاهای ارسباران معدود کهنسالان همچنان با زبان تاتی آشنایی دارند اما طی چند دهه آینده پرونده زبان تاتی در همه این روستاها بسته خواهد شد و از آن پس روستای کرینگان آخرین سنگر زبان باستانی آذربایجان (در آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی) خواهد بود. با در نظر گرفتن این واقعیت تلخ و با توجه به اینکه سازمان آموزشی ، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) زبان تاتی را به عنوان زبان در معرض خطر در ایران قرار داده است ، و با در نظر گرفتن این موضوع که متولیان امر بر اساس قانون کنوانسیون حراست از میراث فرهنگی ناملموس (مصوبه ۱۹۷۲/۰۹/۱۲۸۴) مجلس شورای اسلامی) موظف به حراست از زبان تاتی به عنوان میراث فرهنگی ناملموس کشور هستند ، انتظار می‌رود مسئولین فرهنگی آذربایجان به ویژه در شهر ارومیه که عنوان شهر رنگین کمان اقوام و ادیان را با خود یدک می‌کشد ، تلاش‌های گسترده‌ای را جهت حفظ و بقای این میراث آبا و اجدادی مردمان آذربایجان داشته باشند و از طرق مختلف مانند پرداختن به زبان تاتی در رسانه‌های محلی ، انتشار نشریات محلی به زبان تاتی ، آموزش زبان تاتی در دانشگاه‌ها به عنوان زبان مادری و تاریخی آذربایجان ، آشنا نمودن اهالی آذربایجان با هویت تاریخی خودشان ، اجرای فعالیت‌های هنری مانند موسیقی و تئاتر ، برگزاری سمینارهای علمی با محوریت زبان تاتی و بسیاری اقدامات فرهنگی دیگر با تمام توان در حفظ این زبان باستانی بکوشند و تکاپو برای بقای زبان تاتی را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند.



دکتر افشین جعفرزاده

پژوهشگر تاریخ

آخرین شاه قاجار مداخله ترکیه در امور داخلی ایران برای حمایت از قاجاریه را رد کرد. رفتار سیاسی آخرین شاه قاجار ، احمد شاه در سالهای آخر سلطنت یکی از چالش برانگیز ترین فصل های تاریخ ایران است. یکی از این موارد ، تلاش های او برای باقی ماندن در سریر سلطنت است و نوشته هایی مبنی بر اینکه چون مصطفی کمال پاشا(آتاترک بعدی) حس کرد قاجاریه رو به زوال است به دلیل ترک بودن سلسله قاجاریه سعی نمود نماینده خود و وزیر خارجه اش دکتر توفیق رشدی اراس را در اروپا به نزد احمد شاه بفرستد و با تاکید بر همکاری ترکی به او پیشنهاد دهد نخست به آنکارا پایتخت جمهوری تازه بنیاد ترکیه رفته و سپس همراه با یک نیروی نظامی ترکیه ای راهی تهران شده و تاج و تختش را تحکیم کند.

اگرچه حسین مکی وبرخی مورخان معاصر اشاراتی بر این پیشنهادها و ملاقات داشته اند نخستین راوی این ملاقات دکتر انوشیروان سپهبدی ، سفیر ایران د ترکیه بود که در خاطراتش به جزئیات پیشنهاد مصطفی کمال پاشا اشاره کرده و منبع خبری خود را دکتر توفیق رشدی اراس اعلام نموده که در زمان اقامت سپهبدی در آنکارا بعنوان سفیر کبیر ایران در سالهای ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۳ مشغول بوده و گویی دوستی مستحکمی پیرامون این دو پدید آمده بود.

سپهبدی در همان زمان (۱۹۴۲) جمع بندی دیدار و گفته های رشدی اراس را طی نامه ای مکتوب کرده و این نامه جالب چندی پیش علنی شد و مورد توجه تاریخ پژوهان ترکیه قرار گرفت. ظاهراً بر اساس گفته های رشدی اراس این ملاقات میان او به عنوان یکبنداره مصطفی کمال پاشا و احمد شاه و حضور چند نفر دیگر پس از چند روز تلاش هیات ترکیه ای انجام گرفته و رشدی اراس ضمن ابلاغ سلامهای مصطفی کمال به او پیشنهاد بازگشت فوری به ایران از مسیر ترکیه و آنکارا ارائه کرده و حتی پیشنهاد همراه نمودن سپاه ترکیه ای نیز داده که در این زمان احمد شاه که به ترکی صحبت می کرده یکبنداره تغییر رویه داده و گفته من ترکی شما را نمی‌فهمم.

شدی اراس که از این تغییر رفتار شگفت زده شده که تا اینجا مذاکره به ترکی میان دو هیات بخوبی پیش میرفته به دلیل فرانسه دانی خود و احمد شاه مجبور به شرح پیشنهاد مصطفی کمال به فرانسه شده و اینجاست که با روایت سپهبدی و رشدی اراس احمد شاه ضمن ابلاغ سلام و تشکر به غازی مصطفی کمال صریحاً این پیشنهاد را رد کرده و پاسخ داده میان خانواده ما رسم نیست که با کمک سپاه بیگانه وارد کشور شویم.

متن سند و نامه انوشیروان سپهبدی :

توفیق رشدی بیک وزیر امور خارجه ترکیه که مدت‌ها در زمان آتاتورک این سمت را داشت با من در ژنو از در دوستی در آمد و آدم خون گرم و خوبی بود.

چندین سال در ژنو با هم در جامعه ملل هم کاری داشتیم (۱۹۳۳). پس از آنکه من به سمت سفارت کبری ایران در آنکارا میان شدم چندین (۱۹۴۲) سال از این آشنایی یا دوستی گذشته بود. در آنوقت کاری نداشت و آتاتورک هم نبود، روزی به سفارت آمد و در بین صحبت گفتگو از زمان وزارت امور خارجه او مناسبت او با احمد شاه و پیغام آتاتورک به شاه ایران در میان آمد من حرف او را بی کم و کسر نقل می‌کنم- نامبرده گفت آتاتورک نظر به اینکه سلسله قاجاریه از نژاد ترک بودند خیلی مایل بود که احمد شاه کارش خراب نشود و در سلطنت مستقر باشند. آنوقت احمد شاه در فرنگستان بود، به او پیغام دادم که



دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی سال سوم | شماره ۸ | ۹ صفحه

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: داود دشتیبانی

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه:

رضا کدخدازاده

مدیراجرایی:

محمد آمره

همکاران این شماره:

حجت یحیی‌پور، مسعود عرفانپان، میلاد امیدوار رحیم نیکبخت، امیر آقاجانی، مهدی اکبری فر، داریوش احمدی، دکتر افشین جعفرزاده جعفر سلمان نژاد، محمدعلی بهمنی‌قاجار، سپهر محبعلی و عباس سلیمی آنکیل

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش چنگ در پرده همین می‌دهدت پند ولی در چمن هر ورقی دفتر حالی دگر است نقد عمرت ببرد غصه دنیا به گراف گر چه راهیست پر از بیم ز ما تا بر دوست حافظا گر مدد از بخت بلندت باشد

لسان‌الغیب

خواج‌ه‌شمس‌الدین

محمد حافظ شیرازی

نوروز، روز امید

نوروز نخستین روز از سال خورشیدی ایرانی برابر با یکم فروردین ماه، جشن آغاز سال نوی ایرانی و یکی از کهن‌ترین جشن‌های به جا مانده از دوران ایران باستان است.

جشن نوروز با تحویل سال یا لحظه‌ی برابری اعتدال بهاری آغاز می‌شود؛ لحظه‌ای که خورشید در گردش ظاهری خود از استوای زمین گذشته و برابری روز و شب رخ می‌دهد. در گاهشماری هجری خورشیدی، لحظه تحویل سال، تعیین‌کننده‌ی نخستین روز از ماه فروردین است که این روز را در فرهنگ ایرانی «هرمزد روز» می‌نامند. واژه نوروز از واژه «نوکرروز» در فارسی میانه است که برگرفته از واژه «نوک زئوچی» در زبان اوستایی بوده است. همچنین ایرانیان باستان از نوروز به عنوان «لوا سردا» به معنی سال نو یاد می‌کردند. مردمان ایرانی آسیای میانه در دوره‌های سغدیان و خوارزمشاهیان، نوروز را نوسارد و نوسارجی، به معنای سال نو می‌نامیدند. در فرهنگ ایرانی و در ادبیات فارسی این واژه در دو معنی به‌کار می‌رود: ۱- نوروز عام که پنج روز آغاز سال نو را شامل می‌شود.

۲- نوروز خاص که به روز ششم فروردین گفته می‌شود

سرگذشت نیاکان

از میان متون ایرانی، یکی از مهمترین آثاری که به نوروز و چگونگی بنیان‌گذاری این جشن اشاره می‌کند، شاهنامه است. در شاهنامه ۳۳ بار از نوروز یاد شده و همچنین در چندین جای دیگر تحت اصطلاحاتی نظیر «سرسال نو» و «ماه فروردین» آورده شده است.

فردوسی آغاز شهرپاری کیومرث (نخستین انسان) و بر تخت نشستن وی را در اول برج حمل می‌داند. همان‌گونه که می‌دانیم جشن نوروز با تحویل سال نو یا لحظه‌ی برابری اعتدال بهاری آغاز می‌شود؛ لحظه‌ای که خورشید در ابتدای «**برج حمل**»، از **استوای زمین** گذشته و برابری روز و شب رخ می‌دهد.

در رابطه با منشأ پیدایش نوروز در شاهنامه باید گفته شود که منشأ نوروز «بر تخت نشستن جمشید» بازگو می‌شود. با توجه به آنکه فردوسی شاهنامه را بر پایه متون ایرانی کهن و کتاب خداینامه به نظم درآورده است، می‌توان دریافت که نسبت دادن این جشن به جمشید از دوران بسیار کهنتر از دوران فردوسی معمول بوده است. مطابق بیت‌های شاهنامه درباره‌ی پادشاهی جمشید، نوروز، روز آغاز تشکیل حکومتاری، تمدن و تاریخ ابتدایی و اسطوره‌ای ایرانیان و بنا بر آن بزرگ‌ترین جشن این ملت است. نوروز در شاهنامه، از آغاز کتاب تا سرانجام آن (یعنی تا زمان حمله اعراب به ایران) به صورت یک جشن ملی و در دوره ساسانیان به شکل یک آئین مذهبی برای ایرانیان گرامی بوده و جشن گرفته می‌شده است. از شاهنامه بر می‌آید که ایرانیان جشن های خود را در آتشکده‌ها و مکان‌های دینی خویش برگزار می‌کرده‌اند. افزون بر این، در نوروز آتشکده‌ها و ایوان‌های مربوط به آن را با تکه‌های ابریشمین می‌آراستند و مُشک در آتش می‌افشانند تا فضا را خوشبو گردانند. همچنین در شاهنامه آمده که خسرو پرویز ایوان مدیان را برای برگزاری جشن نوروز بر ساخته است. خسرو پرویز تخت طاقدیس را پس از سده‌ها که ویران و فراموش شده بود بر ساخت و نخستین بار جشن نوروز را در آن برگزار کرد. مطابق شاهنامه، خسرو در ایام نوروز، بر تخت نشینی خود را تجدید می‌کرد، گویا که این تخت نشینی را به فال نیک گرفته و سنت گذشتگان را پاس می‌داشت. همچنین زندانیان را در این روز آزاد می‌ساخت و به امور مردم و نیازمندان رسیدگی می‌کرد. جشن نوروز بنا بر شاهنامه هرچه با شکوه‌تر برگزار می‌شده است. نوروز در حقیقت جشن شادکامی‌ها و شادخواری‌های مردم بود. بازی‌هایی از هنر و ع و از جمله اسب دوانی صورت می‌گرفت. مردمان هر گاه برای کسی آرزوی خوشبختی داشتند، برایش دعا می‌کردند که همه روز گارش مانند نوروز باشد. همچنین در شاهنامه نوروز، روز پیروزی است؛ پیروزی نو بر کهنه و پیروزی حق بر باطل که این فلسفه از ماهیت طبیعی و زمانی نوروز و جنبه‌های نمادین رستاخیز طبیعت و گیاهان بر می‌آید.

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی حماسه‌ای منظوم و دربرگیرنده نزدیک به ۶۰۰۰۰ بیت و یکی از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین سروده‌های حماسی جهان است. سرایش و ویرایش این گنجینه، دستکم سی سال رنج و تلاش خستگی‌ناپذیر فردوسی است. فردوسی در سرودن شاهنامه بیشتر از پارسی سره بهره برده و شمار واژگان عربی در شاهنامه ۸۶۵ واژه است. درون‌مایه این شاهکار ادبی، اسطوره‌ها و تاریخ ایران از آغاز تا حمله اعراب به ایران در سده هفتم میلادی است که در چهار دودمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان گنجانده می‌شوند و به سه بخش اسطوره‌ای(از روزگار کیومرث تا پادشاهی فریدون)، پهلوانی (از خیزش کاوه

نوروز در شاهنامه

آهنگر تا مرگ رستم)، و تاریخی (از پادشاهی بهمن و پیدایش اسکندر تا گشایش ایران به دست اعراب) بخش‌بندی می‌شود.

اصلی‌ترین منبع فردوسی در سرایش شاهنامه به نظر می‌رسد شاهنامه ابومنصوری است که فردوسی مدتی را به جستجوی آن پرداخت. شاهنامه ابومنصوری شاهنامه‌ای است که در سال ۳۴۶ م.ق به دستور ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی، حاکم توس و توسط ابومنصور المَعمری، وزیر او نگارش یافت. علاوه بر شاهنامه ابومنصوری، فردوسی از داستان‌ها پراکنده و روایت‌های شفاهی موجود در فرهنگ و ادبیات ایرانی در تدوین اثر استفاده کرده است، که این را هم از کلام فردوسی می‌توان دریافت و هم از مقایسه شاهنامه با آثاری که از شاهنامه منصوری به عنوان مأخذ استفاه کرده‌اند نظیر «فهر اخبار الملوک الفرس» که نوشته ثعالی است.

در شاهنامه فردوسی بارها از زبان روایانی با عنوان‌هایی نظیر دهقان یا موبد به نقل داستان‌ها می‌پردازد. برخی پژوهشگران اشخاص نام‌برده را در واقع نویسندگان شاهنامه ابومنصوری و داستان‌های کهن حماسی در ایران می‌دانند، همچنین اشاره فردوسی به کلمه دفتر خود را در برانده نکاتی است:

کنون کشتن رستم آریم پیش از دفتر همیدون به گفتار خویش
ذکر کلمه دفتر در این بیت و نقل حکایات از زبان راوی دلیلی است بر این ادعا که فردوسی این روایات را با واسطه نقل کرده است و تنها برای حفظ سلسله روایات نام پیر راوی و گوینده داستان را آورده است. مسئله دیگر امکان استفاده فردوسی از خداینامه می‌باشد که در زمان انوشیروان جمع آوری شد، در این کتاب مطالب بسیار مختصری نسبت به سایر مطالب پیرامون حکومت هخامنشیان و اشکانیان وجود دارد، چنانکه فردوسی نیز چیز زیادی در مورد آنها در شاهنامه خود بیان نمی‌کند و خود می‌گوید:

از ایشان بجز نام نشنیدم نه در نامه خسروان دیده ام

از میان منابع به کار گرفته شده برای شاهنامه فردوسی باید به مقوله «نامه خسروان» هم پرداخت. در خصوص نامه خسروان باید گفت که این کتاب ترجمه خداینامه از زبان پهلوی به عربی و بعد به پارسی بوده که در قرون اسلامی از این رو که امکان نداشت شاهان را خدا نامند، خداینامه را هم «نامه خسروان» ترجمه کرده‌اند.

به طور کلی باید این نکته ر لحاظ کرد که هدف بزرگ فردوسی ایجاب می‌کرده که از همه منابع کتبی، شفاهی، تاریخی، داستانی و افسانه‌های ملی برای خلق و تنظیم شاهنامه بهره گیرد. شواهد بسیاری در شاهنامه نشان می‌دهد که منابع فردوسی را می‌توان دستکم در سه دسته مورد بررسی قرار داد:

نخست، منابع رسمی اساطیر و تاریخ ملوک فرس که مورد استفاده مورخان و نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی مانند طبری، صاحب غر اخبار ملوک فرس، مسعودی و ابن‌الدیم بوده است.

دوم، منابع مستقل داستانی مانند داستان‌هایی راجع به رستم، داستان سام گرشاسب، داستان اسفندیار، کین سیاوش و داستان بیژن و منیژه.

سوم، روایات و داستان‌های پراکنده شفاهی که در خلال شاهنامه برای تکمیل یا تزئین و تلطیف داستان‌های اصلی یا به صورت داستان‌های مستقل گنجانیده شده است.

همراهی

وطن یولی نشریه‌ای کاملا مستقل فرهنگی است که با تلاش جمعی از یاران و با همراهی شما مخاطبان گرامی چاپ می‌شود ، برای ادامه راه نیازمند پشتیبانی دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران زمین است.

همراهان این شماره

فاطمه دیده کتان
۵۰۰,۰۰۰ تومان

چاپ: کلها

شماره تماس و اشتراک: ۰۲۱-۸۸۳۴۲۱۰۰۹

مرکز توسعه آگهی‌ها: ۰۲۱-۸۸۸۶۰۳۱۸

نشانی: فردوسی، خیابان موسوی کوچه آرایه، پلاک ۷واحد ۱۲

Vatanyoli.mag@gmail.com

«وطن‌یولودا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» یا کتابه به آن واقعه تاریخی درمرداد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تاکید کند.

امروز جمال تو بر دیده مبارک باد

گل‌ها چون میان بندد بر جمله جهان خندد

خوبان چو رخت دیده افتاده و لغزیده

نوروز رخت دیدم خوش اشک بیباریدم

بی‌گفت زبان تو بی‌حرف و بیان تو

مولانا

جلال‌الدین محمد بلخی



▲ مراسم نوروز حافظیه شیراز / فرتور: هانیبه دخت جباری

پیشنهاد نام‌کودک

آریانااز

آریانااز درویش زادروز ۱۱ بهمن ۱۳۹۶



آریانااز نامی مرکب و فارسی به معنای بانوی با نجابت و لطافت‌است.آریان‌همچنین نام همسر آستیاگ(آژی دهاک آخرین پادشاه ماد و مادر ماندانا مادر بزرگ کورش)است. آریا به معنای آزاده و با نجابت است که به صورت های گوناگونی به کار رفته است،ناز پسوندی فارسی به معنای صاحب نازش و لطافت است که برای دخترانه کردن نام‌ها مورد استفاده قرار می گیرد. نام آریان همچنین جز نام‌های پر کاربرد در سایر زبان‌های هند و اروپایی است که در زبان فرانسه و سایر زبان‌های هند و اروپایی نیز دیده میشود در اساطیر یونانی

آریان به معنای دختر مینوس و پا سیفائه وی به تزه که برای جنگ با مینو تور به افریطش (کرت) آمد رشته ای داد که به کمک آن وی پس از کشتن غول توانست از آلایبرنت آ بیرون آید . بعد تزه آریان را در جزیره ناکسوس تنها رها کرد در فارسی نیز در متون کهن در معنای آریا و آریایی و منسوب به آریا به کار رفته است همچنین در نام‌های مکان نام روستایی از توابع روداب در حومه سبزوار است، آریا در ترکیب با پسوند ناز شکل دخترانه و مونث یافته و نیز علاوه بر منسوب بودن به آریا معنای فرد صاحب نازش و لطافت را می‌دهد.آریانااز جزو نام‌های به نسبت نوساخته در فارسی است که بر مبنای نام کهن آریا برای دختران ساخته شده است،همچنین از آن جا که آریا، آریانا و نام‌های مشابه برای نامیدن پهنه شرقی و گاه سراسر ایران زمین و هم معنا با ایران کاربرد داشته، می‌توان نام‌هایی چون ایران و ایران‌ناز را نیز در دسته نام‌های مشابه با آریان ناز جای داد.آریا در معنای نجیب در زبان سانسکریت نیز مورد بهره برداری قرار گرفته است.در زبان‌های باستانی همیشه آریا با یک پس زمینه به معنای ایرانی و ایرانیان به کار رفته است و هر گاه در متون فارسی باستان و یا اوستایی به نام آریا بر می‌خوریم در واقع به معنای ایرانی و مردم ایرانی است.در بند دوم از کتیبه نقش رستم داریوش بزرگ خود را یک آریای اصیل می‌داند:

«من داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشور‌های همه‌گونه مردم، شاه در این زمین بزرگ دورودراز، پسر ویشتاسپ، هخامنشی، پارسی، پسر پارسی، یک آریایی، دارای اصل‌ونسب آریایی»

همچنین در دوران پس لز اسلام آریایی در معنای مساوی با ایرانی،فارس،عجم و تاجیک کاربرد داشته تا جایی که حمزه اصفهانی تاریخ نگار قرن دهم چنین بیان می‌دارد:

«...آریایی‌ها که پارس نیز نامیده می‌شوند در میان این ممالک قرار دارند...»

این ترکیب در نام سرزمین‌هایی مانند آریانا،ریاورته،ایران ویج نیز به کار رفته است و فراوان در اسطوره‌های متقدم هند و اروپایی مشاهده می‌شود.

همچنین پسوند ناز در لغت نامه علامه دهخدا به معنای نعمت .رفاه . آسایش . (حاشیه برهان قاطع دکتر معین) . تععم .کامرانی . (آندراج) . نعیم . (ترجمان القرآن) . نعیم . نعمت . (مهذب الاسماء) (محمودبن عمر). تن آسانی . شادکامی . عز . عزت . بزرگی . احترام . رامش . آمده است.

رودکی در شعر

خواهی اندر عنا و شدت زی

خواهی اندر امان بنعمت و ناز

از واژه ناز بهره برده است.

این نام که هم نشانه‌ای از توانایی زبان فارسی در ساختن نام‌های نو ساخته و نیز تکبیدی بر ادیبان و اسطوره‌های کهن سرزمین ایران دارد، و هم در معنا با اشاره به نجابت و لطفات به عنوان ویژگی‌های بارز بانوان ایرانی با آزاد مردی و نیز تاریخ کهن ایران ارتباط برقرار می‌کند، می‌تواند گزینه‌ای مناسب برای نام دختران باشد.